

گونه گون

ماهنامه

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

سال سوم - شماره ۳۳ - ژوئیه - اوت ۲۰۰۹ - تیر - مرداد ۱۳۸۸

Gouné Goun

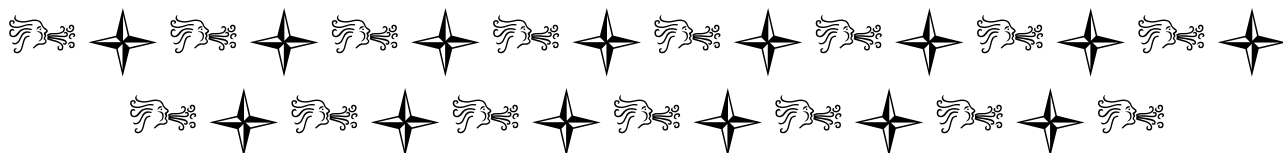
هیچ نگفت

طیب رنگ مرا خوب دید و هیچ نگفت
گرفت نبضم و آهی کشید و هیچ نگفت
شنید دختر ایران خبر ز آزادی
عرق ز هر سر مویش چکید و هیچ نگفت
به ناله مرد فقیری میان کوچه ز جوع
توانگری همه را می شنید و هیچ نگفت
ز خوابگاه غنی دید عکسی آهنگر
به فکر غرق شد و دم دمید و هیچ نگفت
ز من مبارزه صنف کارگر چو شنید
سیاه شد، لب خود را گزید و هیچ نگفت
ز رنج کارگران خواجه را خبر کردم
پیاله می خود سر کشید و هیچ نگفت
به پیش شیخ گشودم کتاب لاهوتی
برهنه پا سوی مسجد دوید و هیچ نگفت

«ابوالقاسم لاهوتی»

در این شماره می خوانید:

- * «الله اکبر» شعاری بی ضرر برای استعمار
- * ۵ تیر، روز اقدام همبستگی جهانی با کارگران ایران
- * آری! نمایش بود... و نمایش سهمگینی بود!
- * بیانیه کانون نویسندگان و انجمن قلم (در تبعید)
- * شعله‌های خشم وطن (شعر)
- * گردهمایی بزرگ در دفاع از مبارزات مردم ایران
- * آقای خامنه‌ای مردم شما را نمی‌خواهند کنار بروید!
- * شهر نو...
- * نامه سندیکاهاى کارگری فنلاند به سفیر ایران
- * بیانیه کانون نویسندگان ایران
- * دهمین سالگرد ۱۸ تیر
- * سقوط تا کجا؟
- * بیانیه جمعی از کارگران ایران خودرو
- * هر که نان از عمل خویش خورد...
- * تقلاب در تقلاب
- * پرچم ایران سه رنگ است



نویسندگان مسئول مقالات خود هستند

حاکم بر امور تمام شد بر کسی پوشیده نیست. انتخاباتی از این تیپ در سیستم‌های دموکراتیک غرب نیز انجام شده و توأم با دغلکاری و تقلب در نتیجه آراء میشود و با بهره‌گیری از انواع رسانه‌ها و صرف پولهای هنگفت آرای مردم را در جهتی که خود سازمان میدهند بدست می‌آورند.

در انتخابات اخیر بخشی که طرفدار گشایش روابط تنگاتنگ با غرب بود در جلب آراء اکثریت مردم موفق نشد و یا پیروزش نساختند. در نتیجه این بخش از رژیم اسلامی از نتیجه انتخابات خرسند نبوده و مردم را به مبداء انقلاب اسلامی و وحدت فراگیر ابتدای انقلاب حواله داده و این شعار را دوباره زنده کرده‌اند. شعار «الله‌اکبر» در مراسم خاکسپاری مردگان از طرف مسلمانان برای جلب توجه مردم بیان میشود. این شعار که یادآور مرگ و نیستی است هیچ چیز تازه‌ای برای زندگان ندارد. جز برای مؤمنین و معتقدین به دیانت که هر یک از آنان میتوانند در خلوت خود بهر میزان که دوست داشته و یا نیروی تکرارش برایشان باقی بماند آنرا قرقره نمایند.

این شعار با نعمات مادی روی زمین سر و کاری ندارد. نه از نان صحبت می‌کند و نه از مسکن و اشتغال که اکثریت مردم با آن درگیری روزانه دارند. بعلاوه شعارهایی از این قبیل از طرف دولتهای استعمارگر تقویت شده و سعی در بازسازی و زنده نگهداشتن آن دارند. کافی است به سخنان اواما رئیس جمهور آمریکا در قاهره دقت کنیم که در این جهت حرکت میکند. یا به گفته‌های سارکوزی در مورد اسلام گوش فرا دهیم که برای فرار از پاسخگویی به مسئله کار و مسکن حاشیه‌نشینان شهری تقویت مساجد اسلامی را در برنامه خود در نظر میگیرد.

بنابراین بی‌دلیل نیست که این بزرگان از بخش واخورده انتخابات ایران حمایت میکنند. البته اگر جنبش آزادیبخش حماس برای بیرون راندن اشغالگران صهیونیستی از سرزمین اشغالی‌شان و یا حزب‌الله لبنان برای مقاومت در مقابل تجاوز اسرائیل این شعار را برای بسیج مسلمانان بکار می‌برند بر آن ایرادی نیست چون برای رسیدن به هدف‌هایی گاهی انسان را مجبور می‌سازند بر ماتحت خر هم بوسه بزنند! صدام حسین برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران مجبور شد الله‌اکبر را بر روی پرچم عراق حک نماید و تحت لوای همین پرچم به یک میزان هم شیعیان بصره را به خاک و خون کشید و هم کردهای سنی مذهب را با سلاحهای شیمیایی نابود ساخت.

رسانه‌های غربی و دولتهایشان بجای آنکه از مردم بی‌دفاع که با گلوله‌های استبداد به خاک میافتند دفاع

یادداشت تیر و مرداد:

«الله‌اکبر» شعاری بی ضرر برای استعمار

خدایی که فریاد دلخراش بندگان بینوای خود را که از روی ناچاری و یأس او را به بزرگی و عظمت خطاب کرده و او قادر به مرهم گذاشتن بر دل ریش بندگان خویش نبوده و یا این ناله‌ها را بگوش جان نمیگیرد، استغفرالله! آنی نیست که ما می‌خواهیم.

ولی امر یا نایب امامی که نتواند احتیاجات و خواسته‌های مردمی را که او برای انجام آن حکم الهی داشته، برآورده نماید، باید از اریکه قدرت بزیر کشیده شده و حداقل دلایل ناتوانی خود را بیان نماید. اگر این فرمانفرمای قهار دلائلش برای فرو نشاندن خشم مردم بیچاره قانع کننده نباشد و خون ملت رنجدیده را نیز بهدر داده باشد، جایش در میدان توپخانه سابق بوده و بر سرش آن خواهد آمد که بر شیخ مشروعه‌خواه رفت.

در انقلاب‌های پیشین حکم بر این منوال بود. بنابراین تکلیف کسانی که به میرحسین موسوی رأی داده‌اند روشن است. تا رسیدن آقا مهدی باید در کنار چاه جمکران حلقه زده و منتظر بمانند تا رأی نداده خود را پس بگیرند. دیگر نیازی به بست نشستن در سفارت روس هم نیست.

بخشی از ایرانیان فریاد خشم خود بر علیه رژیم استبدادی حاکم را با شعار «الله‌اکبر» به گوش جهانیان رساندند. این شعار در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ وحدت بخش حرکت اعتراضی توده‌ها بر علیه شاه مستبد بود. شعار مزبور برای مقابله با شعار «بگو مرگ بر شاه» که از طرف نیروهای مترقی به میان مردم فقیرنشین شهرها برده میشد از جانب مذهب‌یون مطرح گردید. این شعار هدفش نظام استبدادی سلطنتی حاکم نبود، بلکه مذهب‌یون با طرح این شعار قصد مماشات با قدرت حاکم را داشتند و تصور پپائین کشیدن شاه را از تخت سلطنت به ذهن خود راه نمیدادند. چون روحانیون و مذهب همواره در کنار قدرت حاکم بوده و از آن بر علیه منافع مردم حمایت میکردند. (البته توجه دارید که در انقلاب مشروطیت روحانیون دو دسته شده بخشی از مشروطه و آزادی توده‌ها و بخشی دیگر در کنار استبداد و حاکمان زمین‌دار قرار گرفتند. بهمین ترتیب در جریان ملی شدن صنعت نفت).

حال امروز که انتخاباتی در ایران صورت گرفته و نتیجه آن خوشایند مذاق عده‌ای نیست، بار دیگر این شعار را به پشت‌بام‌های تهران برده و بر ما قالب میکنند. اینکه «انتخابات» با تقلب و دستکاری به سود دسته

آخر تلاش برای برپایی راهپیمائی مسالمت آمیز اول ماه می در پارک لاله تهران بود. بسیاری از تظاهرات ها در آستانه انتخابات با سرکوب خشونت آمیز و دستگیری صدها نفر همراه بوده است.

واکنش بیرحمانه مقامات دولتی به بیان خواسته های مشروع مردم با گزارش هایی که حاکی از آنست که مقامات دولتی در چند روز گذشته به مساجد در ایران دستور داده اند تا به هیچیک از قربانیان تظاهرات ها هیچگونه یاری رسانی صورت نپذیرد. این انعکاسی است از عدم وجود ارزش و احترام بنیادین برای مردم خودتان.

چند هفته قبل از رأی گیری برای انتخابات ریاست جمهوری، آی.تی. یو. سی (کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری)، ای.آی (سازمان آموزش جهانی)، آی.تی.اف (کنفدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل)، آی.یو.اف (اتحادیه بین المللی خدمات و صنایع غذایی) تشکیل ائتلافی به نام "دادخواهی برای کارگران ایران" را اعلام کرده و تمامی اعضايمان را فرا خواندیم تا با توجه به ادامه سرکوب کارگران در ایران در روز ۲۶ جون یعنی روز اقدام جهانی همبستگی شرکت کنند. خاموش سازی بیرحمانه مراسم در آستانه انتخابات برای ما قابل تصور نبود.

سرکوب سبعانه مردم دولت فعلی را بی اعتبار می سازد و کارگران و شهروندان نهادهای خودتان در مواردی مربوط به قانون شکنی هائی در ارتباط با انتخابات و مهمتر از آن به خاطر ممانعت محض در برابر حقوق بنیادی انسانی نظیر آزادی بیان، آزادی تجمع و تشکل نارضایتی خود را از دولتی که شما از آن حمایت می کنید به نمایش می گذارند. این محدودیت ها مردم ایران را از برآوردن فریادشان باز می دارد.

در دوران بحران عمیق اقتصادی حاضر، فشار بر کارگران و تمامی مردم ایران که متحمل مشقات شدید اقتصادی می باشند بسیار طاقت فرسا شده است. کارگرانی که به عناوین گوناگون تلاش کرده اند تا صدای محرومیت خود را در مورد دستمزدها، پائین بودن شرم آور دستمزدها، قراردادهای موقت، بیمه های بیکاری، امنیت اجتماعی و شرایط اسفناک کاری برآورند، هر بار با سرکوب رو در رو شده اند. بسیاری از فعالین اتحادیه ها از جمله: منصور اسانلو، ابراهیم مددی، فرزاد کمانگر و شرکت کنندگان در تجمع اول ماه امسال، به سبب تلاش هایشان در زندان ها بسر می برند.

کسانی که در خیابان های تهران و شهرهای دیگر دست به تظاهرات می زنند دیگر حاضر به پذیرش

نمایند از مشتکی جانی و چپاولگر که سی سال مردم ما را به گروگان گرفته و هر گونه صدای اعتراضی را با گلوله خاموش میسازند، حمایت میکنند. قتل های زنجیره ای و کشتار زندانیان سیاسی در تیرماه ۶۷ در زمان صدارت این آقایان بوقوع پیوسته است.

آزادی اجتماعات و اعتراض به دولت غاصب حق مردم بینوایی است که سالیان درازی آنان را با فشار سرنیزه خاموش ساخته اند. آزادی بیان و اندیشه از ابتدایی ترین حقوق انسانهاست که ملت ما از آن محروم میباشد و رسانه های غربی و دولتهایشان در مورد آن سکوت میکنند.

امروز پس از ۲۲۰ سال از انقلاب کبیر فرانسه هنوز شعار: «آزادی، برابری، برادری» خواست توده های محروم را در خود دارد. چرا ما ملت بدبخت بجای آنکه راه درمان دردهای اجتماعی خود را در شعاری ملموس، مادی و زمینی بجوئیم، چشم باسماں دوخته و با یأس و سرخوردگی چیزی را که دست یافتنی نیست در هوا می جوئیم؟ بازیگران استعمار نقش خود را بخوبی ایفا کرده و ما را به ریشخند گرفته اند.

حمید باقری

۵ تیر، روز اقدام همبستگی جهانی با کارگران ایران

آیت الله سید علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی، دفتر رهبر ولایت فقیه، خیابان جمهوری اسلامی، انتهای خیابان شهید کشور دوست، تهران، جمهوری اسلامی ایران

۲۴ جون ۲۰۰۹

روز اقدام همبستگی جهانی با کارگران ایران عالیجناب،

مطلب پیش رو به نمایندگی از ۱۷۰ میلیون کارگر برای ابراز همبستگی با بسیاری از کارگران ایران که به خاطر محترم شمردن حقوق مسلم دمکراتیکشان به تظاهراتهای خیابانی پیوسته اند به رشته تحریر در می آید. مردم ایران باید از تمامی حقوق انسانی اعم از آزادی تشکل و تجمع برخوردار گردند.

سرکوب شدید تظاهرات های مسالمت آمیز و ارزش قائل نشدن به شأن و مقام انسانی وحشت انگیز است و استفاده نامتعادل و نابجای خشونت ده ها کشته و صدها زخمی بر جای گذاشته است. تشکلات کارگری در سرتاسر جهان با شاهد بودن بر اینکه کارگران و شهروندان تا چه حد در تظاهرات های کارگری مورد حمله و بازداشت قرار گرفته اند مأنوس گشته اند. مورد

آری! نمایش بود... و نمایش سهمگینی بود!

حرکت از چند ماه پیش آغاز شد. سایه وار، از داخل به خارج گسترش یافت و هم چون رؤیای خوش، بر حصار واقعیت های سی ساله، پرده کشید. رؤیا سازان داخل، از کارگردان های بازی باختهء حکومت بودند که خود را در آستانهء خطر رانده شدن از حصار «خودی ها» می دیدند؛ و ناگهان با مردم ایران احساس همدردی پیدا کردند؛ و نیز آنها که طی بازی های سی سالهء قدرت، از حصار بیرون افتاده بودند و دور آن می گشتند تا فرصتی شود که باز به درون حصار راه یابند. در خارج هم کم نبودند کسانی که به نمایش «جنگ سرنوشت ساز» اصولگرا و اصلاح طلب، کشیده شدند: دسته ها، افراد و دسته بندی ها که از همان دوگانگی بازیگران داخل رنج می بردند. و در حسرت روزهای «خودی بودن»، غبار «غیر خودی» بر چهره ها شان نشسته بود!

دیدارها، گفت و گوها، و تدبیرها، سرانجام به نوشتن سناریویی انجامید که اقتباسی از سناریو «تراژدی انقلاب بهمن» بود؛ بی آن که با واقعیات جاری سی ساله هم خوانی داشته باشد. بازیگران روی صحنه و پشت پرده، به عهده گرفتند نقش گذشته را ایفا کنند. چهره ها بی که - جز مردگان - همان ها بودند؛ البته سالخورده تر.

ابتدا، موضوع چندان جدی نبود و از مرز یک تکرار پرده داری انتخابات سبک روضه خوان ها فراتر نمی رفت؛ نمایشی که هزار چند سال برای سرگرمی داخلی و اقتناع خارجی، برپا می شد، تا به «خیمهء شب بازی» حکومت ولایتی، مشروعیت بخشد. اما، این بار شرایط زمانی ایجاب می کرد نمایش نقشی جدی تر ایفا کند. شرایط حاد جهانی و منطقه یی، با شرایط داخلی، گره خورده بود و باد های مخالف از چند سو می وزید. موج اصلی از درون برخاسته بود؛ از میان همان مردم، که «حکومت ولایتی»، با تمهید مکارانه، سی سال پیش، در ساخت و پاخت پشت پرده، انقلاب شان را مصادره کرد و حصار خلافتش را در میان شعله های خون و آتش، بالای سر آنها برپاساخت؛ حصاری که از همان روز اول به «خودی ها» اختصاص داشت و این مردم، که نظام «آپارتاید» هزارچهرهء حکومتگران را نپذیرفته اند، در مقابله با آن، هرگز عرصه های مبارزه را رها نکردند. و با مقاومت و پی گیری، به خشونت ها و سرکوب هایش پاسخ دادند. و امروز در تمام عرصه های مبارزه با سرکوب حکومتگران، صدایشان طنین جهانی پیدا کرده است: از مبارزهء کارگران ایران، که حقوق خود را تاحد

چنین سرکوبی نمی باشند. مردان و زنان کارگر از هر گوشه و کنار جهان و از تشکلاتشان در اتحادیه های جهانی، در حمایت از مبارزات برادران و خواهران ایرانی شان، فریادهایشان را به فریاد های آنها در حمایت از مبارزاتشان برای پایه ای ترین حقوق بشر و کارگران می افزایند. ما مصرانه شما را بر آن می داریم تا در جهت پایان بخشیدن فوری بر برخورد خشونت آمیز علیه تظاهرات مسالمت آمیز، اقدام های لازم و ضروری را بعمل آورده و کسانی را که مسئولیت خشونت و کشتن مردم را بر عهده دارند به پای میز عدالت بکشانید.

آغاز دموکراسی و حقوق بشری که به صورت جهانی برسمیت شناخته می شود برای مردم ایران امری مورد نیاز و ضروری بوده و پیش شرطی است برای به اجرا گذاشتن راهی متصور برای همه کشورها، برای یافتن راه حل هائی برای بحرانهای سیاسی و اقتصادی فعلی در ایران

اهداف اتحادیه کارگری بین المللی روشن و مشخص و به قوت خود باقی اند.

ما برای:

۱ - حقوق کامل دموکراتیک برای مردم ایران شامل:

آزادی تشکل و تجمع

۲ - توقف هر گونه سرکوب خشونت آمیز

۳ - آزادی تمامی فعالین اتحادیه ای

۴ - به رسمیت شناختن تمامی تشکلات مستقل

کارگری در ایران

۵ - احترام گذاشتن به حقوق حقۀ کارگران و قبول

تمامی کنوانسیون های بنیادی آی.ال.او، مشخصا در

زمینه آزادی تشکل و قرارداد دسته جمعی کار

۶ - توقف تمامی سرکوب های ضد اتحادیه ای و

۷ - بکارگیری مجدد کارگران اخراجی که ناعادلانه از

کار بیکار شده اند.

وضعیت کارگران در ایران همچنان مرکز توجهی

برای اتحادیه های جهانی است و ائتلاف ما؛ " دادخواهی

برای کارگران در ایران" از نزدیک به دیده بانی وضعیت

ایران همانگونه که آشکار می شود ادامه خواهد داد.

ارادتمند شما

گای رایدر - آی.تی.یو.سی (کنفدراسیون بین

المللی اتحادیه های کارگری)

دیوید کاک رأفت - آی.تی.اف (کنفدراسیون بین

المللی کارگران حمل و نقل)

فرد ون لوون - آی.آی (سازمان آموزش جهانی)

ران ازولد - آی.یو.اف (اتحادیه بین المللی خدمات و

صنایع غذایی)

۴ تیر ۱۳۸۸ - سایت روشنگری

پهلوی ها بود. رهایی از طلسم سی ساله خلافت ولایی را نشانه گرفته بود و می خواست این «انبان لعنت» را پیش چشم تاریخ بگشاید.

بازیگران اصلی، زود به خطر بازی پی بردند؛ و کوشیدند خود را به سایه بکشانند. و به اصلاح سناریو رو آوردند. شبکه های امنیتی گوناگون «نظام» در عرصه های جوشش عام به شناسایی چهره های سیاسی رو آوردند. و شعار های «خودی» از شعار های مردمی فاصله گرفت. همان اندازه که «حکومت اصولگرا» در خشونت و برچسب زدن به حضور خیره کننده معترضان رژیم در سراسر کشور، و هجوم شبانه به خوابگاه های دانشجویی و به خانه های فعالان سیاسی بی پروا به میدان آمد؛ حریف «اصلاح طلب» به تظاهرات ولایی خود افزود. و سناریویی که باید به نمایش «پیروزی دموکراتیک نظام ولایی» می پرداخت؛ ناگهان با انفجار یک «کودتای ولایی» قطع شد!

بعد از کودتای سحر خیزانه اصول گرایان، طیف اصلاح طلب خودی به رسم نظام ولایی، هفته یی به ادای مراسم سوگواری رو آورد و سپاه انقلاب و بسیج رهبری به اجرای کشتار «مخالفان رژیم» در میان شرکت کنندگان نمایش «انتخاب آزاد رئیس جمهور» پرداختند. و در برخورد با «بگیر و بند» های مرسوم کودتایی، هزاران نفر در سراسر کشور، زندانی شدند و صدها نفر مجروح و بیست نفر کشته.

این نمایش، برای رژیم خوش یمن نبود. بسیار پرده ها از دوسوی نظام دریده شد. از جمله برملا گشت که مقام «رهبری» هم، بر خلاف تصویری که از آن ساخته بودند، قفس طوطی است و تنها رئیس جمهوری نیست که نقش حاجب و دربان رهبر را دارد، رهبر هم باید آن را بگوید و بخواند که از پس پرده به او دیکته می شود. حدّ او همان ترتیب سمینار «مداحان» و «قاریان» است و ابزاری در دست گروهی پس پرده نشین. رقابت پشت پرده از علم کردن رفسنجانی در برابر خامنه یی بسیار فراتر می رود. و کودتایی که بر سر حفظ قوهء مجریه در نظام ولایی برپا شد، نشان می دهد که پرده نشینان، به دوره جوییدن استخوان های هم رسیده اند. آنها هم در درون حصار قدرت، موضع گیری جهانی خود را دارند: «اصولی های اصلاح طلب» دل به آشتی با جبهه غرب دارند. و «اصولی های دُش» با توپ جبهه شرق بازی می کنند. تنها روی صحنهء مبارزه انتخاباتی نیست که به گرایش های هم حمله می برند و برچسب «انقلاب مخملی» را صاحبان سپاه و بسیج، به جمعیت حاضر در صحنه می زنند. و خبرنگاران غربی را به زندان می

حقوق دوران بردگی از دست داده اند، حمایت بین المللی می شود. مبارزه زنان، که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، شهرت جهانی یافته است؛ مبارزه دانشگاهیان و دانشجویان، برای بازگرداندن فضای آزادی آموزش علمی به دانشگاه ها، و گسیختن زنجیرهای تبعیض و تحدید آموزشی، با همه سرکوب ها، هر روز بالا گرفته است. و طبیعی است که این فضای پر اعتراض، به نمایش های تکراری صحنه سازان داخلی مجال تنفس نمی داد.

در سطح جهانی، تحولات و جابه جایی های قدرت، تنگنای نفس گیر تحریم های بین المللی، موج زورآوردن بحران اقتصادی، و شبخ جنگ های منطقه یی و جهانی، عامل دیگر نگرانی و چاره جویی حکومت «ولایی» بود که می طلبید، با دست مشاطگان خودی، تصویر قابل قبولی از خود در عرصهء جهانی عرضه کند. و نیز در درون حصار قدرت، که شکاف حریفان زیاد شده بود، به یک تصفیهء تثبیت قدرت نیاز بود. در چنین احوالی، فراخوانی دادند و هزاران نام پای آن گذاشتند. و حیرت انگیز بود که جزو نام ها، پاره یی به «غیر خودی» های پیشین تعلق داشت. آنچه آنها را گردهم جمع کرد، شعار رنگ باخته یی بود که سازشکارانه توصیه می کرد: «در مقابل بدتر، بد را انتخاب کنیم». بدتر، جز میوهء طبیعی درخت ولایت نیست که دیگر سی ساله شده است و زمان افتادن آن فرا رسیده و برای بد جایی نمانده است. و از آنجا که این شعار جاذبه یی برای حرکت های کارگری، جنبش زنان و دانشجویان، و مطالبهء آزادی و تنفس جمعیت هفتاد میلیونی اسیر تبعیض های قومی و مذهبی نداشت، که دورنمای آیندهء سرنوشت ساز را ترسیم کند، آن را با شعار مبهم «تغییر» همراه ساختند. و این تدبیر بازی با آتش بود. چنان که دیدیم.

سناریو نویسان، از شعار مبهم «تغییر» انتظاری در حد جا به جایی سوارهای رقیب داشتند؛ و جامعهء پیاده، در طلب تغییر بنیادین نظام «آپارتاید» قرون وسطایی بود؛ و باآرمان «تغییر» به میدان آمد و ابتکار رهبری حرکت را به دست گرفت. شور مبارزه برای «تغییر» از داخل فراتر رفت و به خارج کشیده شد. و صاحبان «هزاران امضا» باور کردند که در انتخاب راه اشتباه نکرده اند.

اما، اشتباه می کردند. موجی که برخاسته بود، با سناریویی که آنها طراحی کرده بودند، هم خوانی نداشت؛ راهی دیگر می رفت. تغییری که می طلبید، پروازی صد و پنجاه ساله، از عصر ناصرالدین شاه، تا انقراض

نفت را روزانه سر سفره مردم بیاورند. امام آنها نیز که به ایران رسید، نخستین قدم را در تصرف قدرت، با فرستادن دامادش به سرپرستی امور نفتی خوزستان برداشت. در این سی سال هم آنچه به دوام حضور ملاها کمک کرده، سیاست نفتی است که در پاریس پایه آن را امام با آمریکا گذاشت. و امروز کسی از چند و چون سیاست گذاری های نفتی و روابط پشت پرده با غرب خبر ندارد؛ همان طور که در دوره شاه هم، جز خادمان و سرسپردگان، کسی چیزی نمی دانست.

در دوره شاه، بخش اصلی درآمد نفت، یک سر صرف خرید اسلحه می شد و سهم شاه نباید از رقم دلالی خریدها، زیاد تجاوز می کرد. در دوره امام، با تجربه دوران جنگ هشت ساله، و آغاز کجتابی های غرب، مدیریت جنگی او، به ایجاد صنایع نظامی و توسعه تأسیسات مانده از شاه، رو آورد. و سرمایه گذاری در این رشته با کمک کشورهای آسیایی، و با مدیریت سپاه پاسداران، آغاز گردید. همان طور که عناصر سپاه در دیگر صنایع مصادره شده کشور حضور یافتند. و شبکه بازار که در مدیریت «هیأت مؤتلفه» سیاست تجاری کشور را به دست داشت، قدم به قدم در راه هموار ساختن راه داد و ستد آسیایی و چین پیش رفت. و از این طریق، فشار تحریم های آمریکا و غرب را که پیش تر قلمرو اصلی داد و ستد خارجی ایران بود، سبک کرد. این سابقه، می تواند نشان دهد که گرایش به شرق، به چین و روسیه و آسیای جنوب شرقی، به کره شمالی و جنوبی، پایگاهی برای قدیم ترین شاخه سیاسی خمینی شد و ائتلاف اصولگرا های افراطی و سپاه پاسداران را رقم زد. که امروز علاوه بر حضور نظامی — سیاسی — اقتصادی در کشور، استیلای کامل بر کل نظام ولایت فقیه، را هدف قرار داده است. ولایتی که ایران را «دژ جنگی» خود می پندارد. و می کوشد شیخ مهیب و کریه خود را پشت جبهه مقابل غرب پنهان سازد.

نمایش انتخابات، در شرایط حمله صلح رئیس جمهور آمریکا به ایران، به منزله ابزاری از جانب جناح اصلاح طلب اصولگرا، به کار گرفته شد تا موقع رو به زوال اصلاح طلبان را که گرایش آنها به غرب موضوع پنهانی نبود، حفظ کند، و اگر بازی در شرایط عادی ادامه می یافت؛ شانس باز گشتن رانده شدگان از قدرت، کم نبود. ولی بازیگران اهل حساب، که یاران قدیم خود را از دوران فعالیت های تروریستی می شناختند، از همان آغاز راه و در نخستین حمله حریف، پاسست کردند. و دیگران را در برابر کودتای درون رژیم تنها

فرستند. و «انگ» حمایت مسکو و پکن از به اصطلاح «رئیس جمهور» و قدرت پشتیبانش را، اصلاح طلبان اصولی، وارد معرکه می کنند. و هواداران شان در پاریس، جلو سفارت روسیه میتینگ اعتراضی برپا می سازند که چرا دولت مسکو، کودتای انتخاباتی تهران را امری داخلی شناخته است و به حمایت از کودتاهای مخملی گرجستان و اوکراین شعار می دهند. با کمی دقت، این نوع صف بندی را در فضای اقتصادی و داد و ستد های بازرگانی هم می توان شاهد بود. نگاهی به «سایت» های خبری وابسته به هر یک از دو جناح، عمق این اختلاف و جبهه گیری را نشان می دهد؛ که به ویژه هدف، رونق راه چین است.

آنچه در این میان گم شده است ایران و مردم ایران است که درون سرزمین خود اسارتی سی ساله را گذرانده اند. و هر روز دامنه این اسارت بیشتر گسترده می شود: مردم ایران، هر دین، هر عقیده، هر زبان، هر حرفه، هر جنس که دارند، و در هر نقطه این سرزمین پنهانور که زندگی می کنند، ایرانی هستند. هیچ کس، در هیچ مقام حق ندارد در حقوق ایرانی بودن آنها تردید کند. «رهبر» همان اندازه ایرانی است و دارای حقوق شهروندی است که یک فرد عادی بهائی یا اهل طریقت یا اهل سنت و... یا از همان حق برخوردار است که ساکنان سیستان و بلوچستان، و خوزستان و آذربایجان و کردستان و... برای آن که ایران به شرایط عادی باز گردد، باید حاکمیت را از عمامه به سرها گرفت و به آحاد مردم سپرد. به مردم که موضوع کار حکومتند. و این «آقایان» روی صحنه و پشت پرده را — که سی سال در عرصه حکومت نمایش «استرپتیز» داده اند و عریان و بی پرده پیش روی تاریخ ایستاده اند — رخصت داد به دخمه های تاریک دنیای خود باز گردند. ما پنجاه سال است که دیگر در شناخت مشکل جهانی خود اشتباه نمی کنیم: در جهان طبقاتی شده شمال و جنوب، جای ما نا امن ترین است. خلیج فارس، که از آمریکا، تا فرانسه، به جانشینی انگلیس، در این جا پایگاه های نظامی هوایی و دریایی و زمینی دارند، بی آن که پیوندی یا رابطه یی جز قدرت نمایی داشته باشند، زیر پای سرزمین ماست. صد و پنجاه سال است که چراغ جادوی علاء الدین، در کرانه های ایران و سپس در سراسر خلیج فارس، صیادان استعمار را به این سو می کشاند. آب ها و صحراهای خلیج فارس، بر اقیانوسی از نفت و گاز گسترده است. و سودای نفت به جایی رسیده که آخوند های صاحب مسند ما، نظیر «صحرای عاشورا» آن را موضوع روضه شان کرده اند؛ وعده می دهند پول

خود به قتل رسانده و هزاران تن را زخمی و خون آلود از خیابان‌ها و خانه‌ها و بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها ربوده و زندانی کرده است.

حکومت اسلامی، تمامی معیارها و ارزش‌های انسانی و قراردادهای بین‌المللی را طی سی سال حاکمیت منحوسش، زیر پا گذاشته و می‌کوشد با سرکوب اعتراضات برحق مردم، و استقرار نیروهای نظامی، بسیج، و لباس شخصی در هر خیابان و کوی و برزن، خشونت و وحشت را بر جامعه حاکم کند.

اکنون، زندانیان و دستگیرشدگان رویدادهای اخیر، زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روانی قرار دارند و نام ۴۱ روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس نیز در میان دستگیرشدگان اعلام شده است.

با این وجود، مبارزه شگفت‌انگیز و تحسین‌برانگیز مردم آزاده و دختران و پسران جوانی که در راه به چنگ آوردن آزادی و برابری در پیشاپیش این صف می‌جنگند، با شعارهایی چون «مرگ بر دیکتاتور»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» هم چنان ادامه دارد.

این مبارزه پر شکوه، چشم جهانیان را بر سرنوشت خیزش خلق‌های تحت ستم و آزادی‌خواه ایران خیره کرده است و در حمایت و پشتیبانی از این مبارزات، یک همبستگی بین‌المللی شکل گرفته است که روز به روز گسترده‌تر می‌شود.

اکنون، سه سازمان بزرگ جهانی مدافع حقوق بشر و آزادی‌اندیشه و بیان، «سازمان عفو بین‌الملل»، «گزارشگران بدون مرز» و «انجمن جهانی قلم»، ۲۵ ژوئیه را روز دفاع از مردم ایران اعلام و شعار خود را آزادی زندانیان رویدادهای اخیر ایران اعلام کرده‌اند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید، با قدردانی و پشتیبانی از این اقدام ارزنده و انسانی، از مردم آزاده و اعضای خود در کشورهای مختلف دعوت می‌کند که هرگونه ابتکار و اقدام ممکن را در همکاری با این سه سازمان جهانی انجام دهند و در همبستگی با مبارزات برحق مردم ایران، در دفاع از آزادی بی‌حد و حصر اندیشه و بیان، لغو شکنجه و اعدام و آزادی زندانیان سیاسی گام‌های بلند بردارند.

بی‌شک مردم آزاده ایران، در تداوم این مبارزه پیگیر و دلاورانه، دیر یا زود به حاکمیت سانسور و اختناق و سرکوب و کشتار پایان خواهند داد و جامعه‌ای آزاد و برابر و شایسته مقام انسانی خود برپا خواهند کرد.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

انجمن قلم ایران (در تبعید)

گذاشتند. آنها نیز که بین دو انتخاب قرار گرفتند: جنبش پا گرفته مردمی، و خشم رقیب خودی، به سراغ شعارهای الله اکبر شبانه رفتند. و راه مسجد‌ها و گورستان و «مزار امام» را پیش گرفتند. و به نفی شعارهای برخاسته از تظاهرات میلیونی مردم، و توسل به امام، پناه بردند.

نسل جوان، که نبض حرکت بود و برای آزادی و حقوق انسانی غارت شده در ایران به میدان آمده بود، با شعار الله اکبر شبانه، و با حرم و بارگاه «امام پس از یک هزاره»، همان اندازه بیگانه بود که با شعار مرگ بر رهبر، و زنده باد آزادی، پیوند خورده بود. و هردو جناح خودی نظام، به لحظه‌هایی رسیده بودند که باید از آنچه اتفاق می‌افتاد، تبری می‌جستند. حالا نوبت آنها بود که «بین وضع بد و بدتر» یکی را انتخاب کنند. هرچند دیگر کار از کار گذشته بود، و «کل مشروعیت نظام»، در تظاهرات میلیونی، لگدکوب شد.

روی صحنه، «اصحاب معرکه» چاه چمکران» با کودتا کرسی «ریاست جمهوری» را حفظ کرده‌اند. اما، بهای گزافی که رژیم بابت آن پرداخت، هنوز در حوصله محاسبه نمی‌گنجد. این قدرهست که حالا مردم ایران، کارگزاران اصلی بازی با سرنوشت خود را به ترمی شناسند و ترفندهای معرکه گیران «سرقبر آقا» — که در همه حال آخوندی است — به روحیه مبارزه جوی آنها برای برچیدن بساط روضه خوانی و معرکه‌گیری سی ساله، خللی نمی‌رساند. آنها تازه در عرصه مبارزه، «چشم اسفندیار» دشمن را نشانه گرفته‌اند.

اما موضع ایران در برابر غرب؟ طبیعی است که حادثه خبر نمی‌کند. فقط می‌توان گفت: آنچه گذشت نمایش سهمگینی بود. و به یقین، نسل جوان، از آن درس لازم را گرفته است.

رضا مرزبان

بیانیه مشترک کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و انجمن قلم ایران (در تبعید)

۲۵ ژوئیه

روز همبستگی جهانی با مبارزات مردم ایران اینک هفته‌هاست که رزم دلاورانه و خیزش میلیونها تن از مردم ایران در برابر سرکوب و کشتار، شکنجه و اعدام، سانسور و فضای اختناق حکومت اسلامی ادامه دارد.

در این مدت، نیروهای سرکوبگر رژیم، صدها نفر را در تظاهرات خیابانی و در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

شعله های خشم وطن

۲۵ خرداد ۱۳۸۸

گر شعله های خشم وطن
زین بیشتر بلند شود
ترسم به روی سنگ لحد
نامت عجین به گند شود
پرگوی و یاهو ساز شدی
بی حد زبان دراز شدی
ابرام ژاژخایی ی تو
اسباب ریشخند شود
هر جا دروغ یافته ای
درهم چو رشته بافته ای
ترسم که آنچه تافته ای
بر گردنت کمند شود
باد غرور در سر تو
کور است چشم باور تو
پیلی که اوفتد به زمین
حاشا دگر بلند شود
بر سر کله گشاد منه
خاک مرا به باد مده
ابر عبوس اوج - طلب
پابوس آبکند شود
بس کن خروش و همهمه را
در خاک و خون مکش همه را
کاری مکن که خلق خدا
ریان و سوگمند شود
نفرین من مباد تو را
زان رو که در مقام رضا
دشمن چو دردمند شود
خاطر مرا نژند شود
خواهی گر آتشم بزنی
یا قصد سنگسار کنی
کبریت و سنگ در کف تو
خاموش و بی گزند شود
سیمین بهبهانی

گردهمایی بزرگ در دفاع از مبارزات مردم

ایران در پاریس

اتحاد برای ایران

اقدامی جهانی برای دفاع از حقوق بشر در ایران

در روز سوم مرداد ۱۳۸۸ (۲۵ ژوئیه ۲۰۰۹)، فعالان حقوق بشر بطور هماهنگ «روز جهانی اقدام برای حقوق بشر در ایران» را سازماندهی کرده اند تا در آن خواستار رعایت حقوق بشر در ایران شوند. آنها همچنین برای ابراز همبستگی جهانی خود با جنبش حقوق شهروندی مردم در ایران، در این روز دست به تظاهرات می زنند. سازمان های

عمده حقوق بشری از حامیان این اقدام جهانی هستند. «روز جهانی اقدام برای حقوق بشر در ایران» در بیش از ۵۰ شهر در سراسر جهان برگزار می شود. برای برگزاری هر چه مؤثرتر این اقدام جهانی، هر چه گسترده تر در این گردهمایی ها شرکت کنیم.

در پاریس، ایرانیان و فرانسویان آزادیخواه برای ابراز همبستگی خود با مردم ایران در این روز، از ساعت ۵ تا ۷ بعدازظهر، در مکانی سمبلیک یعنی در «میدان آزادی ها و حقوق بشر»، روبروی برج ایفل، گردهم جمع می شوند.

از ایرانیان آزاده در فرانسه دعوت می کنیم تا خود هر چه گسترده تر در این گردهمایی شرکت کرده و دوستان فرانسوی شان را هم به شرکت در آن، دعوت و تشویق کنند. کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس فرستنده: انتشارات خاوران

آقای خامنه ای مردم شما را نمی خواهند کنار بروید!

جمعه ۲۶ تیرماه، مردم ایران در داخل و خارج کشور بیصبرانه در انتظار بودند تا مهمترین و شاید تعیین کننده ترین تجربه سیاسی هاشمی رفسنجانی را در مقابله با جنبش خودجوش و آزادیخواه مردم که در خطبه های نماز جمعه انعکاس می یافت بشنوند و از نظر بگذرانند سخنانی که میتواندست به سرعت بخشیدن یا کند کردن جنبش مردمی اثر گذارد و به نحوی بر رهبران برآمده از انتخابات قلبی همراه با کودتا نیز تسری کند.

من در تمام این سه دهه عمر حاکمیت اسلامی هیچ نظری را در خصوص چهره های حاکمیت اسلامی قلمی نکرده ام. در نظر من هاشمی رفسنجانی یکی از تعیین کننده ترین مهره های نظام مستبدانه دینی با عنوان جمهوری اسلامی بوده و هست. اما او امروز به چهره ای متفاوت در مقابل مردم قرار گرفت و سخن گفت. او در این جمعه ۲۶ تیرماه در مقام همان شخصیت مقتدر نظام حاکم وارد صحنه شد. اما چه گفت؟ من در اینجا به مهمترین بخش نظر و تحلیل وی می پردازم زیرا که همین نظر کوتاه هم وضعیت او را در مقابل جنبش و مطالبات به حق مردم ایران روشن ساخت و هم موضع گیری او را در مقابل حاکمیت مستبد و مطلق گرای دینی روشن کرد. حال اگر بخواهیم در باب آنچه که او امروز گفت بگوئیم، من می گویم که رفسنجانی سیاستمداری است آگاه با تجربه و بسیار هشیار.

هم در آن زندگی کنند و هم کسب و کار! بعد از کودتای ۲۸ مرداد این خانه‌ها زیاد شدند و دو خیابان هم در آن کشیده شد. در یک خیابان خانه‌های شخصی زنان تن فروش بود و در خیابان دیگر خانه‌های محل کسب و کارشان. اولی را نجیب‌خانه جمشید می‌گفتند و دومی را شهرنو. فرزندان خردسال زنانی که در خانه‌های جمشید نجیب خانه سکونت داشتند به خیابان دوم راه نداشتند، پلیس بچه‌های کم سن و سال را اگر در شهر نو می‌دید جمع می‌کرد. آنها مثل کرم در خیابان دوم در هم می‌لولیدند. اغلب وقتی به سن ۱۴-۱۵ سالگی می‌رسیدند به جمع خیابان اول می‌پیوستند. دختران در اختیار مردان گذاشته می‌شدند و پسران خود نان آلوده به انواع بزهکاری را در می‌آوردند. خرج برخی از خانه‌های جمشید را اغلب یکی از اوباش پولدار می‌پرداخت و خانه‌های خیابان اول سرقفلی داشت زیرا محل کسب نان از راه برده‌داری جنسی بود.

بندرت پدر بچه هائی که در خیابان دوم ولو بودند معلوم بود. پسرها از همان ۱۰-۱۲ سالگی جیب ببری و قاچاق مواد مخدر را شروع می‌کردند و یا نوچه یکی از چاقوکش‌ها و دزدها و اوباش می‌شدند و تن به رابطه جنسی می‌دادند. بیشتر زندانیان کم سن و سال دوران شاه در زندان‌های ایران را همین عده تشکیل می‌دادند. جمشید مرکز توزیع مواد مخدر بود. هر صبح زود، کنار یکی از خانه‌های در بسته نجیب خانه عده‌ای از این پسران جوان به زحمت روی زمین نشسته و برای بیداری و بر سر پا ایستادن هروئین زیر بینی یکدیگر می‌گرفتند. شب‌هائی که تامین کننده خرج زن و یا زنانی که بصورت همسایه در این نجیب خانه زندگی می‌کردند به خانه می‌آمدند تا یک شب را با یکی از این زنان بگذرانند، این پسر بچه‌ها را از خانه بیرون می‌کردند و آنها در کوچه شب را صبح می‌کردند و این ملاقات‌های شبانه در طول تمام شب‌های هفته ادامه داشت. در همین خانه‌ها، دختران ۱۴-۱۲ ساله این زنان مورد اولین تجاوزهای جنسی قرار می‌گرفتند و سپس در سال‌های بعد خود به زنی سابقه دار و آشنا با این حرفه تبدیل می‌شدند.

بعضی از زنانی که در جریان کودتای ۲۸ مرداد به اوباش تهران کمک کرده بودند و همراه آنها با شعار زنده باد شاه و مرگ برتوده‌ای، مرگ بر مصدق از جنوب تهران خود را به مرکز شهر و اطراف خانه مصدق در خیابان پاستور رساندند، بعدها صاحب چند صد متر زمین در همین محله شدند که همه آنها نیز به خانه‌های محل کسب و کار و نجیب خانه اختصاص یافت! در جمع

او یک روحانی شیعی است. بنیان سیاسی جمهوری اسلامی ساختار شیعی دارد. تحلیل رفسنجانی در باب حاکمیت بر نظرگاه شناخته شده شیعه در امر حکومت تکیه داشت. هاشمی با مهارت تحلیلی از اصل مشروعیت قدرت حاکم در اسلام با ارجاع به شخص پیغمبر اسلام ارائه داد. وانگاه مشروعیت و حقانیت قدرت حاکم را در رابطه با مردم و تأمین خواست‌های آنان دانست و تا آنجا پیشرفت که گفت در اسلام و قرآن اصل رابطه خداوند با مردم است و حتی پیغمبر نیز رابطه‌ای است میان خداوند و مردم. آنگاه وی به کانونی‌ترین بخش تحلیل خود رسید که من آنرا واکنش سیاسی وی هم در مقابل جنبش و هم در مقابل مستبدان می‌بینم. او با هوشیاری و درایتی درخور، واقعه‌ای تاریخی را نقل کرد که آن مرکز ثقل نظرگاه سیاسی شیعه است. رفسنجانی بعد از اشاره به روزهای آخر عمر پیغمبر می‌گوید پیغمبر اسلام در این روزها، روزی حضرت علی را فرا می‌خواند و به ایشان می‌گوید یا علی شما ولی برگزیده خداوند بعد از من هستید. اما اگر بعد از من دیدید که مردم ولایت شما را نمی‌پذیرند مقاومت نکنید و کنار بروید و کار را به مردم واگذارید. هاشمی سند واقعه را نیز ارائه می‌دهد و آن روایت سید ابن طاووس یکی از معتبرترین محدثان شیعه است.

هاشمی رفسنجانی با نقل این واقعه تاریخی و آن مقدمه‌ای که در ابتداء سخن فراهم می‌کند با روشنی نظر خود را در خصوص آقای خامنه‌ای اعلان می‌کند، اینکه حال که مردم شما را نمی‌خواهند بنا بر همان مبانی و اصول مسلم شیعه که شما نیز یکی از مبلغان و مدافعان قهری آن هستید کنار بروید و کار را به مردم که صاحبان حق اند واگذارید. آفرین بر این همه درایت و هشیاری.

محمد حسین صدیق یزدچی

پاریس، ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸

شهر نو، خشت و گلی که ویران شد فساد و فحشائی که همه جائی شد

هنوز شاه سقوط نکرده بود که خانه‌های «زال ممد» در خیابان جمشید تهران سقوط کرد. در همان اولین روزهای سقوط نظام شاهنشاهی، شهرنو را با حکم آیت‌الله خلخالی و با بلدوزر ویران کردند. مالک اولیه زمین بسیاری از آن ۱۰۰ تا ۱۵۰ خانه کوچک و پراتاقی که مثل لانه زنبور دیوار به دیوار هم ساخته شده بود «زال محمد» بود. از قمار بازها و پاندازه‌های قدیمی و مشهور زمان پهلوی اول در تهران. او نخستین کسی بود که در این محله چند خانه برای زنان تن فروش ساخت تا

انتهای خیابان جردن. ثابت پاسال نیز از سرمایه داران بزرگ زمان شاه بود که دستی قوی در واردات داشت و بازاری‌ها و تجار سنتی ایران که نشان در زمان شاه آجر شده بود تشنه به خورش بودند. همان‌ها که حالا یک ملت تشنه به خورشان است.

خانه ثابت پاسال قصری بود با دیوارهای سنگی، نرسیده به خیابان فرشته، در کوچه‌ای با شماره ۱۴ در انتهای خیابان جردن و گاندی.

در این خانه بر سر این زنان آب تربت ریختند و چادر مشکی سرشان کردند. حجت‌الاسلام کم سن و سالی بنام هادی غفاری سرپرستی ارشاد مذهبی آنها را برعهده گرفت. بعد از چند ماه، از میان این زنان عده‌ای را که سن و سالشان زیادتر بود دستچین کردند و بعنوان زنان مدافع اسلام و مخالف مجاهدین و کمونیست‌ها فرستادند مقابل دانشگاه تهران و هر متینگ و سخنرانی که در تهران برپا می‌شد. سرپرستی آنها را زنی بنام «زهراخانم» برعهده داشت که چادر به کمر می‌بست و به دختران و زنانی که بحث سیاسی می‌کردند حمله می‌کرد و حتی بعدها اطرافیان و همکارانش با چاقو به دخترها حمله می‌کردند. فیلسوف فاحشه‌ها بود، چون می‌توانست چند کلمه‌ای در باره قرآن و بدی کومونیسیم حرف بزند. از جمله اینکه در کومونیسیم زنان اشتراکی‌اند!

از میان همین زنان، عده‌ای که جوان‌تر بودند برای نگرهبانی زندان‌ها انتخاب شدند و تعلیم دیدند و از جمع آنها، قوی ترینشان به شکنجه‌گران زندان زنان تبدیل شدند. به آنها گفته شده بود اگر شلاق بزنید و کمونیست‌ها را شکنجه کنید، گناهانتان پاک شده و به بهشت خواهید رفت!

آنها که طرح جمع آوری کودکان خیابانی و انتقال آنها به پادگان‌های ویژه مقاومت شهری را اجرا می‌کنند تا پس از اندکی آموزش مذهبی به گاردهای محافظ ولایت در خیابان‌ها تبدیل شوند، این تجربه را پشت سر دارند؛ گرچه مانند «احمدی نژاد» شهردار حزب اللهی تهران نقش آفرین خانه ثابت پاسال نبوده باشند. نقش آفرینان آن دوران امثال حجت الاسلام غفاری بودند که حالا صاحب کارخانه جوراب زنانه «استارلایت» است. نقش هژبر یزدانی‌ها را هم موتلفه اسلامی بر عهده گرفته است و بجای اداره و سلطه بر قصابخانه تهران، یک کشور را به قصابخانه تبدیل کرده است. خیابان جمشید حالا شده سایت اینترنتی «صیغه» و درحاشیه همه خیابان‌های تهران، اتومبیل‌ها خیابان جمشید را جستجو می‌کنند. شاید «فاطمه قائم مقامی» هم برای دورانی

پری بلند، مهین بچه باز، عصمت بابلی و خوش بخت‌ترین آنها که در کودتای ۲۸ مرداد پشت سر او باشی مانند هفت کچلان، حسن انجیری، امیرمومبور، مصطفی زاغی، شعبان بی‌مخ، رضا جگرکی و... در نقش توده مردم راه افتادند، ملکه اعتضادی بود. زنی فوق‌العاده زیبا و معشوقه افسران اسم و رسم دار ارتش شاه، از جمله سروان خسروانی، که بعدها در ارتش شاه ژنرال شد و رئیس سازمان تربیت بدنی (ورزش) ایران!

ملکه اعتضادی با برخی از اعضای دربار شاه هم رابطه داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد با استفاده از رابطه‌هایی که داشت و خدماتی که در کودتای ۲۸ مرداد کرده بود از سهامداران بانک ایران و ژاپن شد و پیش از انقلاب از ایران گریخت. گویا در اسرائیل مقیم شد و اخیراً مرد. او در سال‌های بعد از کودتا به یکی از نزدیکان اشرف پهلوی تبدیل شده و شایعات زیادی در باره نقش او در شبکه قاچاق مواد مخدر در زمان شاه وجود داشت و اینکه با اشرف پهلوی در این کار شریک بود. عکسی از او وجود دارد که روز کودتا روی یکی از تانک‌های کودتاجی‌ها ایستاده و به سود شاه شعار می‌دهد!

پروین غفاری را موطلائی شهر لقب داده بودند. یکی از پرخواننده‌ترین پاورقی‌های مطبوعات دهه ۴۰ و ۳۰ در ایران پاورقی بود با همین نام «موطلائی‌شهرما» که حسینقلی مستعان آن را برای تهران مصور می‌نوشت. نویسنده‌ای که با علی دشتی و حجازی بر سر شناخت روح و روان زنان رقابت داشت و هر سه می‌خواستند بالزاک ایران شوند!

پروین غفاری بعد از کودتا یکی از مشهورترین زنان ایران شد. رفیق شخصی مصطفی طوسی از چوبدارها و قصاب‌های معروف تهران پیش از «هژبر یزدانی» بود. بعدها «هژبر یزدانی» جای او را در قصاب‌خانه تهران گرفت!

پروین غفاری مدتی هم معشوقه اردشیرزاهدی وزیر خارجه شاه بود. این دوران کوتاه بود پس از مدتی موطلائی تهران تبدیل به دامی برای یافتن دختران زیبا برای اعضای دربار و شخص شاه شد. پیش از رسیدن به ۴۰ سالگی، در چند فیلم فارسی هم بازی کرد، که نقش دست سوم را داشت و بیشتر بدلیل زیبایی‌اش از او در چند فیلم استفاده کردند. او را پری غفاری صدا می‌کردند، که مخفف پروین است.

بعد از آنکه خانه‌های جمشید را در دو خیابان شهرنو و نجیب‌خانه تهران ویران کردند، زنانی که در آنها زندگی می‌کردند را ابتدا بردند در خانه ثابت پاسال در

امروزه «کتاب فارسی» با بیش از ۴۵۰۰ کتاب و ۷۰۰۰ نشریه، بزرگترین کتابخانه مجازی فارسی در دهکده جهانی نت است که فارسی‌زبانان و ایران‌شناسان به رایگان از آن بهره می‌برند!

اینک بار دیگر برای ۱۲۰۰ دلار فراخوان داده‌ایم. این مبلغ، حداقل ممکنه برای گرداندن کتابخانه در سال آینده است. عدم تهیه این مبلغ، مشکلات بسیار جدی برای مسئولین کتابخانه در پی خواهد داشت.

امیدواریم که با همیاری همگان بتوانیم کتابخانه را پربرتر از این که هست نگاه داریم و به آیندگان بسپاریم.

با سپاس: مسئولین کتابخانه «کتاب فارسی»

بیژن آبادی و حسین صمدی

تیر ۱۳۸۸ / جولای ۲۰۰۹

www.ketabfarsi.com

نامه سندیکاهاى کارگری و کارمندان فنلاندی به سفیر ایران

آقای سفیر نظرآهاری،

جهان در دفاع از حق کارگران ایران برای تشکیل یابی به میدان آمده است.

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی.تی.یوسی)، که سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری فنلاند (اس.آ.کو)، کنفدراسیون کارگران حرفه‌ای فنلاند (اس.تی.تی.کی) و کنفدراسیون اتحادیه‌های کارمندان حرفه‌ای و مدیریتی (آ کا وا) عضو آن هستند، عمیقاً نگران اینست که حقوق اتحادیه‌ای کارگران ایران برسمیت شناخته نمی‌شود.

آی تی یو سی، آی، آی. تی. اف. و آی. یو. اف. که ۱۷۰ میلیون کارگر را در سراسر جهان نمایندگی میکنند، ۲۶ ژوئن را روز اقدام جهانی برای کسب عدالت برای کارگران ایران اعلام داشته‌اند. در این روز تظاهرات‌های جهانی در جلو سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای ایران انجام داده میشود تا به نادیده گرفتن حق تشکیل یابی کارگران ایران و دستگیری مداوم فعالین کارگری در ایران اعتراض شود.

اس.آ.کو، اس تی تی کی و آکاوا که ۲ میلیون کارگر در فنلاند را نمایندگی میکنند، نگرانی این سازمان‌های بین‌المللی کارگری را عمیقاً درک میکنند و به اعتراضهای جهانی ۲۶ ژوئن که تازه‌ترین اقدام کمپین مداوم جهانی برای کسب عدالت برای کارگران ایران و در دفاع از برسمیت شناختن حقوق اتحادیه‌ای آنهاست، می‌پیوندند. سازمان عفو بین‌الملل هم پشتیبانی خود را از این کمپین

نقش ملکه اعتضادی را در جمهوری اسلامی داشت. همان خانمی که معشوقه علی فلاحیان بود و بدستور او توسط یکی از ایادی فلاحیان بنام «سنجری» در اتومبیلش با اسلحه کمری مجهز به صدا خفه کن ترور شد تا رابطه‌ها کور شود. (روزنامه‌های دوم خردادی را یکبار دیگر باید از ابتدا خواند! تا کینه فلاحیان و یاران سعید امامی از امثال عمادالدین باقی و گنجی و حجاریان و... را دوباره پیدا کرد).

خیابان جمشید را خلخالی با ساده لوحی آلوده به قساوت بجای قضاوت ویران کرد تا فساد و فحشاء در ایران ریشه کن شود. یا ندانسته پیشانی خاک را بوسید و یا سرانجام فهمید فساد و فحشاء و اختلاس و هر سقوط اخلاقی دیگری در جامعه از دل حاکمیت و نابرابری در آن جامعه بیرون می‌آید. «ماهی از سر گنده گردد، نی زدم» فساد و تباهی اخلاقی امروز جامعه ایران بازتاب همین فساد در حاکمیت است، جامعه آینه حاکمیت است. این فساد و فحشاء و سقوط اخلاقی بارها و بارها فراتر از دوران پیش از انقلاب است.

بدین ترتیب آن بازی تکراری که این روزها برای مبارزه با مفاسد در خیابان‌ها راه انداخته اند و به بهانه بدحجابی به خانه سینما و یا فلان کنسرت حمله می‌کنند، نه برای مقابله با فساد که اتفاقاً برای مقابله با اعتراض به این فساد و تباهی است. اگر غیر از این بود، مقابله و مبارزه باید ابتدا در حاکمیت شروع می‌شد شروع نیز خواهد شد، همانگونه که شاه وحشت زده از بیم سقوط دست به آن زد و هویدا و نصیری (نخست وزیر و رئیس ساواک) خود را زندانی کرد و در تلویزیون خطاب به مردم گفت: صدای انقلاب شما را شنیدم! اما تمام شواهد نشان می‌دهد که این شروع در جمهوری اسلامی نیز با همان تاخیر و نتیجه‌ای همراه خواهد بود که در آخرین سال حکومت شاه همراه بود. چرا؟ به این دلیل ساده: چاقو دسته خود را نمی‌برد!

پیک هفته

کتاب فارسی در خواست کمک

با درود به دوستداران کتاب

هفت ماه پیش برای اولین بار دست یاری به دوستان کتابخانه «کتاب فارسی» دراز کرده و برای خرید دستگاه اسکنر کمک خواستیم. ماهی برنیامد و با همیاری دوستانی دستگاه را خریدیم. از آن هنگام تاکنون ۲۰۵ کتاب، با بیش از ۸۲۰۰۰ صفحه، اسکن شد و در کتابخانه جای گرفت.

چه مایه نفرت لازم است
تا بر این دوزخ دوزخ نابه‌کاری بشوریم؟
نه سال از خواب ابدی شاعر بزرگ ما گذشت. اما
شور و بیداری و امید در ترانه‌های رهائی او هم چنان
موج می‌زند و شاید هیچگاه مانند امروز به ما نزدیک
نبوده است. شاملو، شاعر آزادی، شاعر آینه‌ها و رویاها،
شاعر تعهد به انسان و بی‌زاری از وهنی که بر تبار انسان
می‌رود. حضور انسان را بر آفاق روشن آگاهی و رهائی،
حیاتی جاودانی بخشید. او بود که در دشوارگذرترین
گریوه‌ها و گردنه‌های خطر خیز مردمان را صلا در داد:

من درد مشترکم، مرا فریاد کن!

احمد شاملو در سراسر زندگی پرفراز و نشیب خود
هرگز در برابر ستمکاران و دشمنان آزادی، نه سکوت را
برتابید، نه سرسپردگی را، نه گردن خم کردن در برابر
نواله‌ی ناگزیر را. شعر بلند او، «شعری که زندگی است»،
جز در ستایش آزادی نبود و هیچگاه برای خاموشی و
فراموشی سروده نشد.

او از هنگام سرودن مرغ دریا در ۱۳۲۶ تا واپسین
شعرش در ۱۳۷۸، در همه حال، در زندان و شهر و
خانه، با کلامی جادویی آمیزه‌ای غرور آفرین از عشق،
دادخواهی، آزادی و مردم‌دوستی سر داد. شگفتا که
در آخرین قطعه آخرین شعر به چاپ رسیده‌اش گفته
است: «آنگاه دانستم/ که مرگ/ پایان نیست». و
شگفت‌تر آنکه در نخستین سروده‌اش آورده است که
«خاموش باش، مرغ! دمی بگذار/ امواج سرگردان شده
بر آب/ کاین خفتگان مرده/ مگر روزی/ فریادشان
بر آورد از خاک».

شاملو در کنار سرودن شعر، با دفاع عملی از آزادی
بیان از طریق انتشار نشریاتی چون خوشه و کتاب جمعه
از پیش‌تازان ترویج فرهنگ و ادبیات پیشرو بود. کلام و
کردار آزادی‌خواهانه او که به حق سرمشق و منش نسل
پرامید امروز ماست، ما را جز به راه مبارزه برای تحکیم
و گسترش آزادی بیان و اندیشه نمی‌خواند.

کانون نویسندگان ایران بر این باور است که گرچه
ممکن است چندگاهی آزادی در بند حنجره خاموش
روزگار قادر به خواندن نباشد، بی‌گمان پرنندگان قفس
شکن‌اش... سرانجام آسمان چشم به راه خود را باز
خواهند یافت - چنان که روزگار ما گواه آن است.

در نهمین سالگرد درگذشت شاعر بزرگ ایران و
جهان، در دوم مرداد ۱۳۸۸ همراه با دیگر دوستداران
شاملو در ساعت پنج عصر بر مزارش گرد می‌آییم و یاد
جاویدش را گرامی می‌داریم.

کانون نویسندگان ایران - ۳۰/۵/۸۸

بیان داشته است. تمامی این سازمانها به منظور دفاع از
همکاران خود در ایران این کمپین را به راه انداخته‌اند و
حالا ما همه با هم نیروهامان را متحد می‌کنیم تا این
کمپین را بطور خیلی مؤثرتری پیش ببریم.

ای.آ.کو، اس تی تی کی و آکاوا خواهان آزادی فوری
و بی‌قید و شرط اعضا، فعالین و رهبران دستگیر شده
اتحادیه‌های کارگری از جمله منصور اسانلو، ابراهیم
مددی و فرزاد کمانگر، لغو احکام یک ساله زندان علیه
پنج رهبر اتحادیه کارگران نیشکر سازی هفت تپه و
همچنین آزادی تمامی دستگیرشدگان اول ماه مه پارک
لاله تهران هستند.

گای رایدر، دبیر کل آی تی یو سی این طور می‌گوید:
«ما تمام راههای دیالوگ معقولانه برای ترغیب حکومت
ایران به رعایت کردن حقوق پایه‌ای انسانها و اتحادیه‌های
کارگری را بکار گرفته‌ایم ولی جواب ایران همیشه سرکوب
و دستگیری بوده است. با توجه به این بی‌توجهی حکومت
ایران به درخواستهای ما، ما باید به خیابانها برویم،
تظاهرات راه بیندازیم و به حکومت ایران بگوییم که جهان
آنچه که شما انجام می‌دهید و آنچه که در داخل ایران بر
سر هم طبقه‌ای‌های ما می‌آورد را می‌بیند.»

ما اس.آ.کو، اس تی تی کی و آکاوا با همکارانمان در
سراسر جهان برای پیشبردن مطالبات بالا کار میکنیم.
ما از سفارت ج.ا. ایران میخواهیم که این نگرانی ما را به
گوش مقامات در ایران برساند و مصرانه از مقامات ایران
می‌خواهیم که به دستگیری کارگران به خاطر
تشکل‌یابی و پیوستن به اتحادیه‌های کارگری که از
حقوق برسمیت شناخته شده کارگران در سطح
بین‌الملل هست خاتمه دهد و به هیچ وجه از تجمع
مسالمت‌آمیز کارگران و فعالین حقوق کارگری ممانعت
بعمل نیاورد.

هلسینکی ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

لاوری لیلی Lauri Lyly، رئیس اس.آ.کو

میکو معنپه Mikko Mäenpää، رئیس اس.تی.تی.کی

مانتی ویلیانن Matti Viljanen، رئیس آکاوا

بیانیه کانون نویسندگان ایران بمناسبت نهمین سالگرد درگذشت احمد شاملو

کانون نویسندگان روز دوم مرداد بزرگداشت احمد
شاملو را بر مزار او برگزار می‌کند...

اخبار روز:

چهارشنبه ۳۱ تیر ۱۳۸۸ - ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۹

چند دریا اشک می‌باید

تا در عزای اردو اردو مرده بگیریم؟

از زندانیان سیاسی سابق در مورد سرکوبهای اخیر به مجامع بین‌المللی نوشته‌اند میخوانیم:

«تعداد بازداشتی‌ها چنان زیاد است که غیر از زندانهای رسمی و بازداشتگاههای مخفی و موقتی، تعدادی از آنها را در زیرزمین وزارت کشور و همچنین در کمپی در اطراف تهران جا داده‌اند.»

انجمن ما نیز بنوبه خود فراخوانی اضطراری در این مورد و همچنین شکنجه‌های قرون وسطائی، قتل‌های زیر شکنجه، اعدام‌های سیاسی تحت عنوان «فروشنندگان مواد مخدر» و... به افراد، سازمانهای سیاسی و مجامع آزادیخواه و مدافع حقوق بشر فرستاد.

ما با تاکید بر خواست مردم ایران بر عدم هرگونه دخالت نظامی یا غیرنظامی دولتها و قدرتهای بزرگ اقتصادی در امور کشورمان، همیاری و همراهی همه آزادیخواهان و مدافعین حقوق بشر را با مبارزات مردم برای کسب آزادی، حقوق دموکراتیک و تعیین مستقل سرنوشت خود، درخواست میکنیم و تلاش همه این افراد و ارگانها را در جهت آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی و قطع سرکوب جمهوری اسلامی ارج میگذاریم و آمادگی خود را برای هرگونه همکاری در این زمینه اعلام میداریم.

از همه آزادیخواهان دعوت میکنیم که در تظاهرات شنبه ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۹ از ساعت ۱۸ تا ۲۰ در میدان تروکادرو (مترو تروکادرو) به مناسبت ۱۸ تیر ما را همراهی کنند.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس

برای ثبت در تاریخ:

سقوط تا کجا؟

در تظاهرات روز یکشنبه ۲۸ ژوئن پاریس که به دعوت «کمیته مستقل علیه سرکوب شهروندان ایرانی» در پاریس برگزار شد. انواع گرایش‌های سیاسی، از چپ‌های متفرق تا سلطنت‌طلب‌ها و پیروان خط حسینعلی منتظری حاضر بودند. جالب‌تر از همه، دیدن اعضای کمیته و کسانی بود که ظاهراً وظیفه نظم را به عهده داشتند. بعضی از آنها از چپ‌های «از کرده خود پشیمان» سابق بودند. بعضی هم هنوز نان سازمان قبلی را می‌خورند، اما بدون دیدن دوره کارآموزی در مکتب اسدالله لاجوردی و حاج داوود، از دانشگاه اوین دیپلم افتخاری گرفته و با طیب خاطر ارتقا ایدئولوژیک یافته و پرچم‌های سبز چند متری بدست گرفته و توابع دموکرات شده‌اند.

برگزارکنندگان مدعی بودند که غیرسیاسی و مستقل

دهمین سالگرد ۱۸ تیر: فریاد نه به جمهوری اسلامی

امسال آزادیخواهان در ایران و سراسر جهان سالگرد جنایت ۱۸ تیر بوسیله جمهوری اسلامی را در شرایطی برگزار میکنند که نزدیک به یک ماه است که نیروهای سرکوب حکومتی در کوچه و خیابان در بازداشتگاههای مخفی و زندانها، به انتقام‌گیری از خیزش مردمی به جنایات ۳۰ ساله‌اشان شدت خاصی بخشیده‌اند. بطوریکه مردم و خانواده‌های ایرانی بحق، در بیم تکرار جنایات و کشتار دهه ۶۰ بسر میبرند.

ده سال پیش در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ (۹ ژوئیه ۱۹۹۹)، پس از تظاهرات مسالمت‌آمیز دانشجویان، نیروهای پاسدار، بسیج و لباس شخصیها، شبانه به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران حمله برده و از نمایش هیچ توحشی دریغ نکردند. تنی چند از دانشجویان را با پرتاب کردن از پنجره‌های خوابگاه به قتل رساندند. بیش از ۱۰۰ تن دیگر را بشدت مجروح ساختند و بر گذرگاه خود و به منظور ایجاد رعب، در و دیوار و پنجره‌ها را شکستند و به آتش کشیدند و وسائل دانشجویان را یا تخریب کردند و یا بغارت بردند. خاتمی، رئیس جمهور باصطلاح اصلاح‌طلب آن زمان با بی‌خبر و ناتوان اعلام کردن خود بار دیگر سعی در پاشیدن خاک بچشم مردم کرد و فریب «تعقیب عاملان این واقعه» اش به تشکیل دادگاهی نمایشی از مأموران رده پائین رژیم ختم شد و چیزی جز برانگیختن خشم بیش از پیش مردم را بدنبال نداشت.

در ۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن) امسال، قوای سرکوب جمهوری اسلامی با حمله‌ای مشابه بکوی دانشگاه، در تهران، شیراز، اصفهان و بعضی دیگر از شهرها و با بکار بردن روشهای ۱۰ سال پیش، سالگرد ۱۸ تیر را بشیوه خود برگزار کردند. تصاویر اطاقهای درهم شکسته و به آتش کشیده شده دانشجویان علی‌رغم سانسور شدید به یمن تلفنهای دستی و انترنت، همراه با دیگر تصاویر فجیع سرکوب و کشتار در کوچه و خیابان، در سراسر جهان پخش شد. بنا به اقرار خود رژیم ۵ تن از دانشجویان در این حمله وحشیانه کشته شدند و اعتصاب دکترا، پرستاران و کارمندان بیمارستانی که پذیرای دهها تن از زخمیان این فاجعه بود، پنهان کردن خبر را از گوش جهانیان ناممکن ساخت.

در یکماه گذشته، با تصاویری که از مبارزات مردم ایران میرسد، مردم جهان گوشه‌ای از جنایاتی را نظاره میکنند که ۳۰ سال است جمهوری اسلامی در حق مردم روا میدارد. در بخشی از نامه‌ای که حدود ۱۲۰ تن

هموطنانی، برای اعتراض به سرکوب پلیسی احمدی نژاد و خامنه‌ای و برای همبستگی با مردمی که بطور مسالمت‌آمیز فریاد دادخواهی سر داده‌اند و می‌گویند «ما احمدی نژاد را نمی‌خواهیم»، «کمیته علیه سرکوب» را سازمان‌دهی کرده‌اند. اما همین کمیته، فردی را که می‌گوید من احمدی نژاد، موسوی و کل جمهوری اسلامی را نمی‌خواهم، بخاطر ابراز خواسته‌اش تهدید به احضار پلیس می‌کنند. واقعاً تفاوت احمدی نژاد با موسوی در چیست؟ اگر احمدی نژاد پاسدار بوده که موسوی خود در خدمت فرمانده کل قوا انجام وظیفه کرده است. در دوران جنگ خانمان برانداز هشت ساله و در کشتارهای دسته‌جمعی زندانیان سیاسی طی دهه ۶۰ و در تابستان ۶۷ و در تمام جنایات علیه بشریت جمهوری اسلامی مگر آقای موسوی نخست‌وزیر نبوده است؟ اگر آقای موسوی رئیس جمهور شود آیا قانون حجاب اجباری لغو می‌شود؟ دین از دولت جدا شده و جمهوری اسلامی تغییر ماهیت می‌دهد؟

مگر ما چه می‌گوئیم؟ حرف ما این است که انقلاب را به باتلاق دیگری نبرید. نسل جوان و انقلابی ایران را گوشت دم توپ جنگ قدرت بین دو دسته غارتگر جمهوری اسلامی نکنید. می‌خواهند دهانمان را ببندند تا صدایمان به گوش کسی نرسد. این تظاهرات «دمکراتیک» و پلیسی در خارج از کشور هم پدیده جدیدی است. معلوم می‌شود هنوز برای ایرانیان خارج از کشور، دمکراسی و آزادی بیان، نهادینه نشده و فاصله بین دمکرات بودن و چماقدار بودن به مویی بسته است. در پایان یادآوری می‌کنم، کم نبودند خانم‌ها و آقایانی که برای جلوگیری از قتل‌عام مردم فلسطین در نوار غزه «کمیته» تشکیل دادند به این بهانه که حماس می‌خواهد جمهوری اسلامی برقرار کند. مگر جمهوری اسلامی میرحسین موسوی با جمهوری اسلامی خالد مشعل فرق اساسی دارد؟ خالد مشعل هم مثل آقای موسوی کت و شلواری است و ته ریش هم دارد. اتفاقاً پرچم حماس هم مثل پرچم موسوی سبز است و فلسطینی‌ها در پاریس و دیگر مناطق جهان به دست و سر خود نوار سبز می‌بندند.

چگونه می‌شود پس از سی سال حکومت اسلامی در ایران مثل امامزاده‌ها بر خود نوار سبز بست؟ راستی تا کجا می‌توان این همه عوام‌فریب بود و تا این حد سقوط کرد؟

شهرزاد سرمدی

پاریس ۲۹ ژوئن ۲۰۰۹

هستند. «اپولیتیک» هستند اما آقای مخملباف را برای سخنرانی دعوت کرده بودند که از آقای میرحسین موسوی دفاع کند. «اپولیتیک» هستند و آقای برنارد هانری له وی فیلسوف فرانسوی و مدافع سرسخت ارتش اشغالگر اسرائیل و دشمن ایران را که دائم برای نابودی کشورمان خط و نشان می‌کشد دعوت می‌کنند که هر چه دلش می‌خواهد بگوید.

برگزارکنندگان و انتظامات «کمیته» هم ترجیح می‌دادند همه را تائید و مواظب باشند که صدای مخالفی بلند نشود. چون توان و تحمل شنیدن صدای مخالف در آنها نبود. آزادی خواهانی که تاب تحمل دیدن دو یا سه پلاکارد را نداشتند. پلاکاردهائی که چیز عجیب و غریبی روی آنها نوشته نشده بود. شعارهائی مثل: «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «رای من؛ نه به جمهوری اسلامی است» و یا «لغو حجاب اجباری و مجازات سنگسار».

گفتند: این شعارها را جمع کنید زیرا شعار ما نیست. خوب، جمهوری اسلامی هم همین را می‌گوید. رژیم سلطنتی شاه هم همین را می‌گفت. هر کس شعار مخالف نظم موجود را سر دهد سرکوب می‌شود. کسی که شعار مطلوب دستگاه را بدهد که اشکالی پیش نمی‌آید. متأسفانه کمیته‌چی‌های تظاهرات پاریس نیز از همین منطق پیروی کردند.

سی سال بعد از شکست انقلاب ۱۳۵۷ و بعد از سی سال مبارزه خونین، زندان، شکنجه و دربدری هزاران مخالف جمهوری اسلامی، هم اکنون که طلیعه انقلاب دیگر در ایران روی می‌نماید، در میدان باستیل پاریس که مظهر آزادی زندانیان سیاسی است، میدانی که خلق قهرمان پاریس، زندان مخوف باستیل را به آتش کشید تا دیگر مکانی برای زندانی کردن دگراندیشان وجود نداشته باشد، مأموران نظم و برگزارکنندگان کمیته تظاهرات دست به اعمالی زدند که باور آن مشکل است. هنگامی که آقای لاهیجی آزادی زندانیان سیاسی و هزاران دستگیر شده روزهای اخیر را فریاد می‌زد، کمیته‌چی‌های تظاهرات می‌گفتند شعار «زندانیان سیاسی آزاد باید گردد» شعار ما نیست.

هنگامی که آقای مخملباف در دفاع از آقای میرحسین موسوی به سخنرانی پرداخت، فردی به حضور آقای مخملباف اعتراض کرد و شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» را سر داد. ناگهان عده‌ای او را محاصره کرده و به من که مانع تعرض و حمله آنها به شخص مزبور بودم اخطار کردند که یا ایشان را از تظاهرات بیرون ببرید و یا پلیس خبر می‌کند.

بیانیه جمعی از کارگران ایران خودرو در باره انتخابات اخیر

دوستان کارگر

نه بد می خواهیم نه بدتر

فقط یک دنیای بهتر

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و پس از گذشت چهار سال از حاکمیت دولت نهم، آنچه نصیب ما کارگران گردیده است، رشد لجام گسیخته تورم و گرانی، گسترش فقر، بی برنامه‌گی، خسارت های ناشی از تصمیم های شخصی عجولانه و نادرست و مهمتر از همه عدم تحقق وعده های فراوانی است که به ما کارگران داده شده است. طی چهار سال گذشته، تشکل های کارگری به ویژه تشکلهای آزاد کارگری به دلیل وظیفه ای که برای دفاع از حقوق کارگران برعهده داشتند، بیشترین آسیب ها را متحمل شدند به طوری که در سایه حاکمیت دولت مدعی مهرورزی و عدالت طلبی، بسیاری از فعالان کارگران در سراسر کشور بارها مورد تهدید، تبعید، ضرب و شتم، شلاق و زندان و اخراج قرار گرفتند و با وجود ادعاهای فراوان رئیس دولت نهم که همواره به کارگزاران خود می بالیده است، به جرات می توان گفت که در هیچ دوره ای از تاریخ این سرزمین، کار و کارگر اینگونه مورد تعدی، ظلم و توهین قرار نگرفته است. دوستان کارگر انتخابات دور دهم ریاست جمهوری در حالی برگزار می شود که دولت مهرورز عدالت گستر با چپاول و حق خوری از کارگران، برده داری نوینی در قرن معاصر را دایر کرده است!

دولتی که راه بقایش در سرکوب کارگران و سایر اقشار درد کشیده جامعه است، در این دولت تنها چیزی که به حساب نیامد حق کارگران و حقوق به یغما رفته شان بود.

وعده های پول نفت، سهام عدالت، عدالت، مهرورزی و... نوشته هایی بود که فقط پارچه های تبلیغاتی را زینت می داد اما در عمل، فقر، بی عدالتی، سرکوب و شرمندگی برایمان به ارمغان آورد.

دهمین دوره انتخابات در حالی شروع شده است که دهها نفر از کارگران در زندان بسر می برند کوچکترین صدای آزادیخواهی با شدت تمام سرکوب می شود و دولت نهم فقط نظاره گر این حوادث می باشد.

ما کارگران ایران خودرو سوالات خودمان را از کاندیداها رسماً اعلام کردیم، ولی هیچکدام از کاندیداها به آن جواب ندادند.

می دانید چرا ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

چون دغدغه کاندیداها خواسته های ما کارگران نیست.

برای کاندیداها حفظ وضع موجود و آزادی فقط برای سرمایه داران در جهت غارت بیشتر ما کارگران است

ما کارگران ایران خودرو اعتقاد داریم بدون داشتن این زیرساختها کارگران حتی به حداقل حق خود نیز دست نخواهند یافت

آزادیهای فردی واجتماعی

ما اعتقاد داریم بدون تامین آزادیهای فردی و اجتماعی بدون داشتن رسانه های آزاد، بدون وجود آزادی بیان رسیدن ما کارگران به حقوق خودمان امکان ندارد

آزادی اجتماعات و آزادی اعتصاب

یکی از ابزارهای ما کارگران برای احقاق حق آزادی اجتماعات و آزادی اعتصاب است

برای همین ما خواهان لغو کلیه ی احکام صادره علیه فعالان کارگری و زندانیان سیاسی می باشیم

ما خواهان برداشتن فضای حراستی و امنیتی از عرصه ی فعالیت اجتماعی و ایجاد امنیت شغلی برای کارگران و فعالان در عرصه های صنفی، سیاسی و حقوق بشر و...

هستیم. امنیت شغلی داشتن، کار داشتن، شغل مناسب حق هر انسان است ما خواهان امنیت شغلی هستیم. به رسمیت شناختن تشکل های آزاد کارگری و حق برگزاری جلسات و تجمعات صنفی. کارگران بدون تشکل واقعی و آزاد کارگری نمی توانند به خواسته های خود برسند. ما خواهان لغو

قانون شوراهای اسلامی کار و به رسمیت شناختن ایجاد تشکلهای کارگری می باشیم. برنامه مختص تلویزیونی

کارگران حق مسلم ماست در شرایط کنونی همه در رسانه ها برنامه دارند از آشپزی گرفته تا مسابقات گوناگون. چرا ما

کارگران حق استفاده از رسانه ها را نداریم مگر این رسانه ها با هزینه ما زحمتکشان اداره نمی شوند؟ ما خواهان اختصاص

یک برنامه مستقل از کانالهای تلویزیونی و فقط برای کارگران با نظر خود کارگران هستیم

دستمزدها

امروز ۹۰ درصد کارگران زیر خط فقر زندگی می کنند با حقوق ۲۶۰ هزار تومانی با تورم ۸۰ درصدی نمی شود

زندگی کرد. دستمزدها باید واقعی شود.

مورد بیمه بیکاری

ما خواهان پرداخت حق بیمه بیکاری به تمام کارگران اخراجی تا پیدا کردن شغل مناسب هستیم

داشتن مسکن مناسب

ما طرح مسکن مهر را یک فریب بیش نمی دانیم ما خواهان تخصیص بخشی از منابع بانکی و دولتی جهت

تامین مسکن کارگران فاقد مسکن هستیم

در مورد اخراجها

اخراج هر کارگری تحت هر شرایطی باید ممنوع شود هیچ قانونی نباید اجازه داده شود تا کارگر را به بهانه ای اخراج کند

در قراردادهای موقت

ما خواهان لغو قراردادهای موقت و انحلال شرکتهای پیمانکاری هستیم. ما خواهان استخدام تمام کارگران هستیم

همکاران گرمی تجربه سال های گذشته ثابت نموده است که تمام انتخابات در خدمت حفظ وضع موجود و یا بهبود آن برای

حاکمان سرمایه داری بوده است

بود که تظاهراتی شبانه براه افتاد و جوانان تجریش و... از قضا بدون اینکه با پلیس و یا با ارتش «شخصی پوش» رژیم درگیری پیدا کنند، ساعت‌های متوالی بسود آقای موسوی شعار دادند - مناظره تموم شد، احمدی بای بای...

تبلیغات موافق یا مخالف به هواداری از این و آن نامزد ولایتی، بجای خود. ولی من این مناظره های تلویزیونی را بچشم خود دیدم و هیچ چیز تازه ای هم در آنها نیافتم. تردید ندارم که هدف اصلی این نمایش «دمکراتیک!» صرفنظر از اختلافات واقعی یا ساختگی حضرات، همه بازیگران ممتاز استبداد، تشویق مردم برای شرکت در بیعت ۲۲ خرداد بود - مطلوب مشترکی که برآورده شد. اگر اشتباه نکنم، مثل اینکه از کمی بیشتر از ۴۶ میلیون واجدین شرایط بیش از ۴۲ میلیون رفتند و با یکی از نامزدهای رسمی بیعت کردند. در این ارتباط، برخلاف تعابیر ضد و نقیض «هل فن!» من فکر میکنم که نشانه گیریهای آقای احمدی نژاد، صمیمانه یا ریاکارانه، بسیار موثر بود، خیلی بیشتر از حجب و حیای زرگری آقای موسوی و... به دل مردم کوچه و بازار نشست. میگویند که احمدی نژاد در پی نوعی تسویه حساب گروهی بود، حذف رقیبان رهبر را در مد نظر داشت... هیچ بعید نیست. ولی این قصد «پلید!» اصلا نافی کلاهبرداریهای رفسنجانی و شرکاء نیست، زندگی اشرافی کروی و آن چند صد میلیون پول «حلالی» که این جناب خرج اتینا کرد و... اینها را که باطل نمی کند.

تظاهرات مسالمت آمیز هواداران آقای موسوی و... فرض میکنیم که چند شعار «انحرافی» هم داده باشند! با خشونت احمقانه پلیس، با وحشیگری ماموران امنیتی رژیم روبرو شد و کلی ضایعات انسانی ببار آمد. باز استبداد، چند شعار بجا یا «نا» بجا در زیر سایه بازیگران خودی را هم برنافت و کار بیخ پیدا کرد. اعتراض جوانان، دانشجویان و... بالا گرفت و خیلی زود از تجریش تهران به «تجریش» تبریز و اصفهان و شیراز و مشهد و... رسید تا به نوعی عصیان منجر شد.

حوادث اخیر ایران، بازتاب گسترده ای در سطح ملی و بین المللی پیدا کرد. از جریانها و افراد مترقی گرفته تا محافل امپریالیستی و صیهونیستی، پس مانده پهلوی، عوامل خود فروخته... هر کدام واکنشهای مختلف، متفاوت و متقابلی از خود بروز دادند. داد و قال ارزان برسر خشونت حکام مستبد + داستان «همدردی» مضحک میراث خواران استعمار کهن، ناتوجیهها، صیهونیستها... این اشغالگران و آدمکشان و شکنجه گران قهار با مردم ایران! از قضا بیشتر لطیفه های ملانصرالدین معروف را تداعی میکند. ولی باید از پشتیبانی سندیکاهای کارگری، سازمانها و احزاب مترقی و انبوهی از زنان و مردان جوان و سالمند اروپائی و آمریکائی... از مردم ایران در این شرایط پیچیده و دشوار، قدردانی کرد.

جناب رضا خان پهلوی نیز از قافله عقب نمانده بود. والا حضرت، بدفعات با خودیها، با واخورده های از همه رنگ

دولتی که افتخار آن اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی که همان خصوصی سازی یا فقر و فلاکت بیشتر برای کارگران است می باشد دولتی که افتخار خدمت به بخش خصوصی یعنی سرمایه داران یکی از اولویتهای کاریش می باشد هرگز نمی تواند به نفع ما کارگران قدمی بردارد سی سال تجربه نشان داده است این دولتها حامی سرمایه داران می باشند.

مگر دولت سازندگی نبود که قراردادهای موقت را با تمام وقاحت پایه گذاری کرد مگر دولت خاتمی نبود که تمام مبارزات کارگران را سرکوب کرد دستگیری و اخراج دههافتر از کارگران از زمان دولت موسوی تا هاشمی واز خاتمی تا احمدی نژاد هنوز یادمان نرفته است. چهار سال پیش همین کسانی که امروز سنگ موسوی را به سینه می زنند مگر احمدی نژاد را به سرکار نیاوردند. وفردا همینها خواهند گفت که ما بازهم اشتباه کردیم

دوستان کارگر

کارگران و زحمتکشان جامعه بدون داشتن تشکلهای واقعی حق انتخاب ندارند. کارگران چون شناخت ندارند در نتیجه انتخاب درستی هم نخواهند داشت. مشکل ما کارگران انتخاب این دولت و آن دولت نیست مشکل ما کارگران سیستم سرمایه داری است. به نظر ما هر دولتی در هر انتخاباتی حتی آزادترین آن مثل فرانسه سرکار بیایند مگر در انگلیس حزب کارگر در سرکار نیست چه گلی بر سر کارگران زده است غیر حفظ نظام سرمایه داری انگلیس. در حال کنونی انتخابات فقط در نهایت حفظ بقای نظام سرمایه داری خواهد بود کارگران به علت شرایط جامعه حق انتخاب ندارند. از آنجایی که در دوره های مختلف انتخابات چه ریاست جمهوری و چه سایر انتخابات، تمام طرفهای این حکومت را دیده ایم، دراین انتخابات را که نمایشی برای مضحکه کردن مردم است برای تمام کاندیدها شرایطی را اعلام کردیم، ولی هیچکدام از کاندیدها در همه جا هیچ اشاره ای به خواسته های ما کارگران نکردند. بر این اساس ما جمعی از کارگران ایرانخودرو ضمن درک شرایط کنونی در انتخاباتی شرکت نمی کنیم که حق انتخاب نداریم ما در انتخاباتی شرکت نمی کنیم که هیچگونه آزادی نداریم. ما در انتخاباتی شرکت نمی کنیم که هیچگونه تشکل کاری نداریم. ما تنها در انتخاباتی شرکت خواهیم کرد که حافظ منافع ما کارگران باشد.

جمعی از کارگران ایرانخودرو - خرداد ۸۸

هر که نان از عمل خویش خورد...

دهمین دور بیعت اسلامی با یکی از چهار نامزد مورد پسند کمیته تفتیش بیت ولایت، موسوم به «شورای نگهبان!» کارش به آخر رسید. آقای احمدی نژاد بازی را برد و در پست خود ابقا گردید - که غوغا شد. بگذریم از اینکه آقای موسوی، پیش از انتشار این خبر رسمی، خود را «برنده» بازی اعلام کرده بود. باری، خود جوش یا با یک برنامه قبلی! بهر حال، بعد از پایان اولین مناظره تلویزیونی آقایان احمدی نژاد و موسوی

حکومت فعلی ایران، خود را راحت کرده و دیگر لزومی نمی بیند که تضادهای درونی این رژیم بورژوا - آخوندی، اختلاف و اتفاقی با دول ریز و درشت سرمایه داری را توضیح بدهد. پنداری غریب دارد مبنی بر اینکه «فاشیسم اسلامی» که معلوم نیست چیست و از کجاست؟ نه با امپریالیسم، آمریکائی و اروپائی، نه با صیهونیسم و... اصلا در هیچ موردی، هیچ اختلافی ندارد! مساله هسته ای و تحریمهای اقتصادی، مساله فلسطین و لبنان، عراق و افغانستان، تهدیدهای آمریکا و شرکاء، تدارکات نظامی اسرائیل و... اینها همه، از سیر تا پیاز، حقه بازی و کلک، دعوی زرگری فقط برای فریب ماست! کلنگ از آسمان افتاد و نشکست...

تضادهای رژیم بورژوا - آخوندی ایران کدامند، از کجا آب میخورند؟ دلائل و شواهدی هست مبنی بر اینکه آقایان احمدی نژاد و موسوی، کارگزاران ممتاز بیت ولایت، دو گرایش سیاسی و اقتصادی متفاوت دارند، معرف دو رویکرد سیاسی و اقتصادی مختلفند. یکی با سلطه استعماری غرب بر تولید و بازرگانی جهان میانه ندارد، طرفدار کنترل دولت بر صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، کشتیرانی، راه و راه آهن... در یک کلام، خواهان کنترل دولت بر اقتصاد ملی است. بخش خصوصی را بعنوان مکمل، تابعی از اقتصاد دولتی قبول میکند - اصل ۴۴ از قانون اساسی. خواهان روابط بیشتر و گسترده تر بازرگانی، سیاسی و اقتصادی و نظامی با چین و روسیه و کره شمالی و کوبا و ونزوئلا و بولیوی و اکواتور... طالب عضویت در پیمان دفاعی شانگهای است. و دیگری بر عکس، کاری با سلطه استعماری غرب بر تولید و بازرگانی جهان ندارد. نزدیکی با بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی را ترجیح میدهد. قصد اصلاح و تعدیل اقتصادی دارد. کنترل اقتصاد ملی از طرف دولت را نمی پسندد. طالب توسعه هر چه بیشتر بخش خصوصی، جلب سرمایه های خارجی است... نگاه کنید به نامه های سرگشاده استادان دانشگاههای کشور به رئیس جمهور، به نوشتار دکتر سریع القلم استاد دانشگاه شهید بهشتی و کتاب جدید «اقتصاد ایران: نظرها و نقدها» از دکتر بهروز هادی زنوز مشاور اقتصادی مجلس شورای اسلامی و...

برآمد دوباره و «نا» گهانی خمینی در آستانه انقلاب بهمین! همراه با بوق و کرنا جهت دار فرنگی، با توجه به اختناق و سرکوب مداوم در دوران پادو - شاهی پهلوی، هیچ چیز غریبی در بر نداشت. ولی استقرار رژیم «جمهوری اسلامی» در جغرافیای سیاسی ایران، که با همدستی آشکار شرکت سهامی «جبهه ملی» و بنگاه «حزب توده» و ماموران «اکثریتی» و... رقم خورد، ترفندی بود برای مصادره انقلاب بهمین بسود مالکان و اربابان پشت پرده، بخاطر

رفت و آمد داشت. بکرات از مطبوعات «آزاد»! فرستنده های رادیو - تلویزیون امپریالیستی بهره گرفت تا مردم ایران را به قیام بر علیه استبداد دعوت کند. گویا این «والا گهر»! اصلا خیر ندارد که از کجا میخورد، هنوز نمی داند که دربار پهلوی، این تفاله زمینداری عهد عتیق و سخنگوی تمام عیار اوباش و تبهکاران وطنی در دوران معاصر - آویزان بدستان بریده «حضرت عباس»! در نبرد تن به تن با مردم ایران، در انقلاب همگانی بهمین بزیر کشیده شد. انکار این رویداد مسلم تاریخی بقدری احمقانه است که هیچ عقل سلیمی آن را جدی نمی گیرد. فقط یاد آوری میکنم که این جرثومه فساد و تباهی - بیاری میراث خواران استعمار کهن، با کمک همه جانبه امپریالیسم انگلیس و آمریکا... بیش از نیم قرن متوالی بر سرنوشت مردم ایران سوار بود و در این رهگذر، از قضا در پی اجرای «منویات ملوکانه»! از سوئی تمام امکانات مادی و معنوی، دارائی ملی، در یک کلام، کشور ما را بفروش گذاشت، مردم ما را به فقر و فلاکتی بیمانند کشید، با گسترش «آباد»ها در حاشیه شهرهای بزرگ، گود و زاغه، حلبی آباد و حصیر آباد و مفت آباد و... احیا و اشاعه خرافات متروک را باعث گردید... و از طرف دیگر، بیشرمانه هر صدای نامانوس با استبداد و استعمار را در گلو خفه کرد، هر ذهن بیداری را به بند و زندان، به چوبه دار کشید، تمام درها را بروی مردم بست، هر جنبش مترقی را درهم کوبید و بکلی از میان برد. در مقابل، برای «روز مبادا»! چپ و راست حسینه بنا کرد، آخوندهای کراواتی مثل شریعتی تراشید، با نظارت مستقیم ساواک به نوعی «اسلام مدرن» میدان داد...

نگاه آشنای «بنی صدری» به عصیان اقشار میانی و مکتبی در قبال استبداد خانگی، نگاهی با نقاب «جمهوری اسلامی در هجرت»! با بوی تند «روحانیت مترقی»! برای توضیح تضادهای درونی رژیم بورژوا - آخوندی ایران دیگر بکار نمی آید. همچنانکه لاف و گراف «انقلابی» چیزی را در اوضاع و احوال جاری عوض نمی کند. عصیان از روی لاعلاجی است و با جنبشهای بالنده اجتماعی، با مبارزه آگاهانه و سازمانیافته طبقات متخاصم بر سر مدیریت جامعه بطریق اولی، خیلی فرق دارد و غالباً، خاصه در دامن استبداد، تشدید خشونت و اختناق را باعث میگردد. کشتار مردم بیگناه در این چند هفته اخیر را نباید فراموش کرد. بعلاوه، ترور و سرکوب آشکار مخالفین، تعقیب و توقیف خودیها و غیر خودیها، بستن یا اشکال تراشی برای بعضی نشریات، کنترل تلفن و ارتباطات و... در ایران هنوز ادامه دارد. گو اینکه عصیان جوانان... با ساز آشتی سردمداران رژیم «اسلامی» آرام گرفته است. هیچ معلوم نیست که فردا برسر جنبشهای نوپای اجتماعی، سندیکاهای کارگری، کانون نویسندگان و روزنامه نگاران، انجمنهای زنان و کودکان و دانشجویان و... چه بلائی خواهد آمد.

نوعی «چپ» با یک برچسب «فاشیسم اسلامی» به

میان وبا و طاعون است. هر دو این نامزدها همدست نظام جمهوری اسلامی هستند و اصلاح ناپذیر.

وقتی تقلب در انتصابات برملا شد مردم تقلب بی شرمانه را بهانه کردند تا رژیم را به عقب نشینی واداشته و امتیازات فراوانی از آنها بازستانند. میلیونها مردم در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، رشت، بابل، امل و... به خیابانها ریخته و نفرت خویش را از این همه ریاکاری و دروغگوئی ابراز داشته خواهان ابطال انتخابات تقلبی شدند. پاسخ مردم توسط روحانیت در قدرت که منافع اقتصادی و مالی خویش را در خطر می دید مورد قمه و گلوله بود. نخست مطابق نقشه ای که از قبل کشیده بودند پلیس ضد شورش را به میدان آوردند که با موتور و گاز اشک‌آور و اسلحه گرم مسلح بودند. وقتی از دست آنان کاری ساخته نشد چاقوکشهای شعبان بی مخی بنام لباس شخصی ها را به میدان آوردند که با قمه به جان مردم افتادند و حداقل ۷ نفر را کشتند. در این فاصله تعداد مقتولین به ۱۸ نفر رسیده است که اجساد آنها را بدون اطلاع به خانواده های آنها دزدیده و دفن کرده اند. تظاهرات روزبروز گسترش می یابد ولی رژیم احمدی نژاد و خامنه ای خود را از قبل برای کودتا و سرکوب بیرحمانه مردم آماده کرده اند. آنها در عین حال روی این نیز حساب می کنند که نامزدهای انتصابی آنها بهر حال بخشی از رژیم اند و در موقع خطر برای کل رژیم جانب حاکمیت اسلامی را خواهند گرفت و نشانه های از همین همکاری هم اکنون نیز معلوم است. مردم آماده مبارزه اند و برای آزادی و دموکراسی جان فدا می کنند ولی رهبران مذهبی آنها، آنها را به سکوت و خانه نشینی دعوت می کنند. اجانب نیز سعی می کنند از آب گل آلود ماهی بگیرند.

کمیته حمایت از مبارزات اعتراضی مردم ایران که تشکیل شده است تا از مبارزه مردم ایران برای تحقق خواسته های برحقشان حمایت کند، بربرمنشی رژیم جمهوری اسلامی را افشاء نموده و آنرا محکوم می کند و از ایرانیان می طلبد فریب میر حسین موسوی ها را نخورند. حساب رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم ولی درست از کار در نیامده است. خشم خفته چند دهساله درون مردم و بویژه نسل جوان و در راسشان زنان قهرمان ایران لبریز شده و با نمایشات مداوم و اعتراضی خویش نقشه های رژیم را برهم زده اند. رژیم می خواهد با کمک میر حسین موسوی، کروبی و سایر «اصلاح طلبان» کنترل حرکت مردم را در اختیار بگیرد و تلاش کند تا این اعتراضات در چارچوب حفظ نظام جمهوری اسلامی باقی بمانند و به تغییر اساسی در ایران منجر نشوند.

وظیفه ما در خارج از کشور این است که در عین افشاء همه جانبه رژیم و همه جناحهای دزد و دروغگوی آن از مبارزات مردم ایران حمایت کرده و تبلیغ کنیم که ساختمان یک ایران آزاد، شکوفان و دموکراتیک تنها بر ویرانه های جمهوری اسلامی ممکن است و نه در بستر این رژیم. در ایران بعد از جمهوری اسلامی باید احزاب، اتحادیه های کارگری، سندیکای اصناف، مطبوعات آزاد باشند. آزادی حق اعتصاب و آزادی بیان اندیشه وجود داشته باشد و حقوق زن

ماستمالی کردن لزوم تغییرات ساختاری در مسیر نیازهای فوری و منافع استراتژیک مردم. نقشه های شوم امپریالیسم آمریکا و شرکاء در منطقه، ماجراجوئی احمقانه یا حساب شده دولت بعثی عراق و... اینها همه بجای خود. ولی اتحاد ننگین حضرات، اصلی ترین عاملی بود که انقلاب «همگانی» بهمین را به بیراهه کشید و در نهایت مردم ایران را گرفتار یک رژیم بورژوا - آخوندی ارزان با نوعی استقلال صوری کرد. پای یک دیوان خودکامه در میان است که اصلا با «جمهوری» بمثابه یک رویداد تاریخی خویشاوندی ندارد. من از «جمهوری» همان جنبشی را ادراک میکنم که بسال ۱۳۵۷ خورشیدی دربار منفور پهلوی را برانداخت تا مردم ایران - از کارگران و زحمتکشان شهری و روستائی گرفته تا اکثریت قریب باتفاق کارمندان شاغل و بازنشسته، پرستاران و پزشکان و مددکاران اجتماعی، دانش آموزان و دانشجویان و معلمان و استادان و روشنفکران و... بتوانند در کشور خود فارق از اختناق و اضطراب، استبداد عرفی و شرعی، بدون تهدید و ارعاب، زندان و شکنجه و اعدام... کار و زندگی کنند. آزاد بگویند و بنویسند. انتشارات و مطبوعات مستقل تاسیس کنند. انجمنهای فرهنگی، سازمانهای حرفه ای و احزاب سیاسی خود را برپا نمایند. زن و مرد، سیاه و سفید، مذهبی و غیرمذهبی و لامذهب، کرد و ترک و لر و ترکمن و بلوچ و عرب و فارس، با حقوق مساوی، در قانونگزاری، در امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، در سرنوشت کشور خود سهیم باشند.

رضا خسروی

تقلب در تقلب

هم میهنان عزیز

در روز ۲۲ خرداد انتخاباتی قلابی در ایران برگزار شد. مردم میهن ما را وادار کردند میان نامزدهای انتصابی خود رژیم که بطور غیردموکراتیک و توسط شورای نگهبان انتصاب شده بودند یکی را انتخاب کنند. متحدین آنها در خارج نیز فعال شدند و به امام لیبیک گفتند.

برای رژیم جمهوری اسلامی که هرگز به رای مردم اهمیت نمی دهد و رای ولی فقیه ارزشش از رای ۷۳ میلیون ایرانی بیشتر است مهم نبود که مردم بکدام یک از نامزدهای انتصابی رای می دهند. بهر صورت باید بر اساس مصلحت نظام آقای احمدی نژاد سر از صندوقهای رای بدر می آورد. همین نامزدهای انتصابی در طی مناظره بی سابقه ای که در ایران با تقلید از آمریکا و با شعار تغییر صورت گرفت پته هم را روی آب ریختند و معلوم شد یکی از دیگری دزدتر بوده و مافیای قدرت همه مردم ایران را می چابد. خانواده رفسنجانی که مورد حمایت آقای میر حسین موسوی است یکی از رهبران مافیائی ایران و مسئول قتلهای زنجیره ای است و مدافعین آقای احمدی نژاد یک جریان ارتجاعی مافیائی نظیر جنتی، مصباح یزدی، عسگرولادی و نظایر آن هستند. مردم به خوبی این افشاء گریها را فهمیدند. انتخاب بین آنها انتخاب

و مرد مساوی بوده به خواست اقوام ایرانی توجه شود.
کمیته حمایت از مبارزات اعتراضی مردم ایران درمونیک

پرچم ایران سه رنگ است

آقای میرحسین موسوی رئیس جمهوری قانونی ایران در بیانیه‌ای به تاریخ ۳ تیر ۱۳۸۸ خطاب به هموطنان خارج از کشور ضمن "قدردانی" از "حماسه حضور آنان در تعیین سرنوشت کشور" شان نوشته‌اند: در پیام انتخاباتی به شما عزیزان اعلام کردم **ایران متعلق به همه ایرانیان است و همه آحاد ملت** در داخل و خارج نسبت به آینده آن مسئول و در آن از حقوق یکسان برخوردارند. با اینهمه پس از وعده "پی گیری از حقوق حقه" آنان و پس از گله و شکایت از اینکه غاصبان آراء مردم "کلیه امکانات ارتباطات" او را با ملت قطع کرده‌اند بدون هیچ مناسبتی - لاقلاً از نظر من که یکی از مخاطبان ایشان هستیم - نامه خود را با این عبارت به پایان میرساند که "من کاملاً واقفم که خواسته مشروع و برحق شما هیچ ارتباطی با فعالیت گروه‌هایی که معتقد به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیستند ندارد؛ و با اینکه متأسفانه هنوز در اعلام رسمی خود بعنوان رئیس جمهوری کشور و اشغال عملی و رسمی این مقام در تردید است به آنان تکلیف میکند که **"برشماست که صفوف خود را از آنان جدا کرده و اجازه سوء استفاده از موقعیت کنونی را به آنان ندهید"**.

آقای موسوی، همانطور که میدانید "رئیس جمهوری یک کشور، اگر چه با رأی اکثریت مردم انتخاب میشود اما قانوناً و در واقع هم، رئیس "جمهور مردم" آن کشور است و نه رئیس اکثریت مردم، و وظیفه دارد که از زبان "جمهور مردم" سخن بگوید و بسود "جمهور مردم" عمل کند و شما منطقاً باید بدانید که در یک کشور با نظام "جمهوری" علاوه بر اکثریت اقلیت‌ها نیز اعم از ملی، قومی، نژادی، مذهبی، جنسی و ... بدون هیچ محدودیتی از حقوق دموکراتیک برخوردارند یعنی اینکه در رفتار و زندگی خصوصی، در ابراز و تبلیغ هرگونه عقاید، در تشکیل هرگونه سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی - سیاسی آزاد و مختارند و همچنان که هم الان شما و همراهانتان هم اظهار عقیده و تبلیغ میکند هیچ جریان و نیروی اجتماعی حق **حاکمیت مطلقه** بر کشور و مردم آن ندارد. اما متأسفانه شما با اینکه هنوز بر قدرت مسلط نشده و اختیار کامل در اجرای وظایف و تکالیف ریاست جمهوری را، که بر اثر رأی اکثریت ملت به شما تفویض شده، ندارید با این جملات به ایجاد تفرقه میان مردم آغاز کرده و حتی به اعتباری به "گروه‌هایی که معتقد به نظام جمهوری اسلامی ایران نیستند" اعلان جنگ میدهید.

آقای رئیس جمهور، نمیدانم آیا شما به پرچم سه رنگ ایران احترام میگذارید؟ و آیا قصد دارید، همانطور که تمام رؤسای گذشته میهن ما در زیر این پرچم مقام گرفته و انجام وظیفه کرده‌اند می‌خواهید به این پرچم و ترکیب آن با این سه رنگ وفادار بمانید؟ اگر چنین است باید توجه کنید که این پرچم که مظهر وحدت ملت ماست تنها از یک رنگ

سبز، که اینک شما آنرا به پرچم خود بدل کرده‌اید، تشکیل نشده است بلکه دو رنگ سفید و سرخ نیز در آن نقش دارند و این رنگها تا آنجا که من میدانم مظهر جریان‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه ما هستند که میتوان آنها را از بالا به پائین محافظه کار، میان‌ه‌رو و انقلابی خواند. البته یک نکته را باید در نظر گرفت و آن اینکه این رنگها در سطح مساوی با یکدیگر بر پرچم ما نقش بسته‌اند اما در درون جامعه در زمانهای مختلف و براساس تحولات اجتماعی و جابجائی نیروهای اجتماعی گسترده‌ای این رنگها سطوح و مکانهای متفاوتی را اشغال میکنند ولی هیچگاه و هیچیک از آنها چه در درون جامعه و چه بر روی پرچم‌ها به بیرنگی نمی‌رسند و از پرچم‌ها حذف نمی‌شوند و یا سراسر پرچم را اشغال نمی‌کنند. بگذریم از اینکه این رنگها در هر میزان و مقام و سطح که باشند همچنان در کنار هم به زندگی خود ادامه میدهند همانطور که همه مردم وطن ما از هر رنگ و نژاد و جنس و از هر نوع عقیده سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی در کنار هم و در صلح و صفا با یکدیگر زندگی کرده‌اند و زندگی میکنند، و مانند امروز و اکنون شما تهمت‌های کثیف بیگانگی نسبت به میهن و ملیت و خویشاوندی خود را بر نمی‌تابند.

آری آقای رئیس جمهور، گروه‌ها با عقاید فکری - اجتماعی - سیاسی گوناگون در خارج از کشور وجود دارند ولی اگر چشم برواقیت نبندید در داخل کشور، در کنار خود و در برابر چشم خویش نیز این گونه گونی فکری - اجتماعی - سیاسی را هم خواهید دید و اگر اهل بصیرت باشید، که باید باشید، این مواضع گوناگون سیاسی را در میان مردمی که برای طرد "رئیس جمهور" دوره نهم و "ولی فقیه" حامی او و در واقع، آنطور که شما هم تبلیغ میکنید، برای نفی استبداد دینی هر روزه در خیابانها و کوچه‌ها از پا میافتند، آشکار و بروشنی مشاهده میکنند.

آقای موسوی، شما بعنوان یکی از آحاد ملت حق دارید از فکر اجتماعی - سیاسی خاصی پیروی و آنرا تبلیغ کنید اما بعنوان رئیس جمهور حق ندارید میان گروه‌های مختلف ملت ما خط سرخ بکشید و آنها را به نزاع و کشمکش با یکدیگر برانگیزید بلکه برعکس باید مظهر یکپارچگی جمهور مردم ایران باشید.

به یاد داشته باشید که رهبر بزرگ شما پیش از آنکه کاملاً بر کرسی قدرت مستقر شود نه تنها میگفت "میزان رأی ملت است" بلکه بصراحت آزادی فعالیت سیاسی - اجتماعی را برای همگان و بقول خودش حتی برای کمونیست‌ها هم به رسمیت شناخت و با طرح شعار "همه با هم" نه تنها هیچ گروهی را نفی نمی‌کرد بلکه جدائی و نزاع میان آنها را هم غیرقابل قبول میدانست و برای مشروعیت دادن به نظام مورد نظر خود فتوا و حکم نداد بلکه به "رفراندوم" یعنی مراجعه به آراء عموم یا **جمهور مردم** توسل جست و نه با جدا کردن بقول شما "گروه‌هایی که معتقد به

آری آقای میر حسین موسوی، شما بعنوان رئیس جمهور مردم باید عامل وصل جریانهای سیاسی و فکری گوناگون ایرانی باشید و تمام نیرویتان را برای گسترش آزادی همه مردم ایران و تعالی و ترقی جامعه و میهنمان و آبادی و آزادی سرزمین اجدادیمان بکار برید و از تقسیم مردم به گروههای گوناگون و ایجاد برخورد و کشمکش میان آنان بعنوان خودی و غیر خودی سخت بپرهیزید.

آقای رئیس جمهور منتخب اکثریت مردم ایران، پرچم ایران نه بیرنگ است و نه یکرنگ. این پرچم، چنانکه می بینید و همگان هم می بینند همچون قوس و قزح چند رنگ است و مردمی که در زیر آن و در سرزمین ایران زیست میکنند رنگارنگند و نقش شما - که میگویند نقاش هم هستید - آشتی دادن و ایجاد تناسب میان رنگهاست و نه تسلط یک رنگ بر دیگر رنگها که نه تنها نازیبا بلکه ناممکن است. با امید فردا، تا چه زاید سحر.

محمد باقر مؤمنی - سه شنبه ۹ تیر ۱۳۸۸

تک شماره: ۲ اورو

برای مکاتبه با ما میتوانید از آدرس الکترونیکی زیر استفاده کنید
Goun-e-Goun@hotmail.fr

خواننده گرامی، ماهنامه‌ای که در دست دارید، تریبون آزادی است برای بحث و مناظره سالم در زمینه‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که اساس حرکت خود را بر محور روشنگری برای مبارزات ضد استبدادی، ضد استعماری بنا نهاده است.

این نشریه به هیچ گروه و حزبی وابستگی نداشته و از هیچ گرایش خاصی پیروی نمیکند. از همه علاقه‌مندان دعوت میکنیم از تریبون حاضر برای انعکاس نظرات خود استفاده نمایند.

گونه‌گون حق آزادی بیان، قلم و اندیشه را محترم شمرده و برای درج مطالب نگارندگان خود محدودیت نظری قائل نیست. همراهی فکری و کمک‌های مالی دیگر دوستان علاقمند برای پخش گسترده‌تر آن را با آغوش باز می‌پذیریم.

برای تهیه گونه‌گون به آدرس‌های زیر در

پاریس مراجعه شود:

انتشارات خاوران 14, Cours de Vincennes, 75012 Paris

کیوسک‌های روزنامه فروشی:

- 84 rue de Cambonne, 75015 Paris

- 57 rue Passy, 75016 Paris

- 49 Av. Wagram, 75017, Paris

- 44, av. général Leclerc, 75014 Paris

نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیستند." شما، برخلاف پیشوایتان، هنوز از گرد راه نرسیده مردم ما را به گروههای گوناگون تقسیم میکنید و گروه معینی را از سوء استفاده گروههای دیگر از موقعیت کنونی برحذر میدارید! مگر شما خود در همین بیانیه سخن خویش را با این نکته آغاز نکردید که "ایران متعلق به همه ایرانیان است و همه احاد ملت در داخل و خارج... از حقوق یکسان برخوردارند؟" نکند میخواهید بگوئید که ایران تنها به یک گروه خاص تعلق دارد و آنان که صد در صد مانند شما نمی‌اندیشند در این کشور جایی ندارند و همچون مخاطبان شما، که معلوم نیست کیانند، "از حقوق یکسان برخوردار نیستند؟"

حقیقت اینست آقای رئیس جمهور که مقصود شما از "گروههایی که معتقد به نظام جمهوری اسلامی ایران نیستند" و "هموطنان خارج از کشور" وظیفه دارند" صفوف خود را از آنان جدا کرده و اجازه سوء استفاده از موقعیت کنونی را به آنان ندهند، مطلقاً بر من معلوم نیست. من در میان اجتماعات کنونی بر هر طرف که نظر میاندازم تنها ایرانیانی را می‌بینم که برای نفی و طرد حکومت استبدادی دینی کنونی، که خود شما هم به استبدادی بودن آن اعتراف دارید، به میدان آمده‌اند و با اینکه دیدگاههای گوناگون دارند دست در دست هم مرگ دیکتاتور و دیکتاتوری را فریاد می‌زنند.

آقای رئیس جمهور، آیا منظورتان از "گروههای سوء استفاده کننده" جریان‌های سیاسی مانند سلطنت‌طلبان، مجاهدان، ملیون، دموکرات‌ها، کمونیست‌ها و نمیدانم کدام "گروههای" سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دیگر است؟ اما آنچه میدانم اینست که تمام "گروهها" از افراد ایرانی تشکیل میشوند و بر اساس "نظام جمهوری" حق هر نوع اظهار عقیده و اجتماع را هم دارند و شما نمیتوانید، و بعنوان رئیس جمهور "مملکت حق ندارید، جریان‌های اجتماعی - سیاسی را از هر گونه و رنگ که باشند، مانند استبدادبان قرون وسطایی به "خودی" و "غیر خودی" تقسیم کنید و میان آنها فاصله و جنگ و کشمکش ایجاد کنید.

آقای رئیس جمهور ببینید؛ من یک کمونیستم و روشن است که در نظام اجتماعی و حکومتی جامعه و وطنم نظرات معینی دارم اما در اینجا، در پاریس، نه تنها همیشه در صفوف معترضان به نیروهای عقب مانده و مستبد و غاصب قدرت، که بقول شما و همفکرانتان "جمهوری" را به "حکومت" بدل کرده‌اند، شرکت جسته و حاکمیت رأی اکثریت مردمان را پذیرفته‌ام بلکه به تبع این رأی اولین کسی بوده‌ام که بر حقانیت مقام شما بعنوان رئیس جمهور امضاء گذاشته‌ام و شما را بالفعل رئیس جمهور کشور شناخته‌ام آنوقت شما از مخاطبان خود میخواهید که من و امثال مرا از صفوف خود جدا سازند و حال آنکه همگی ما در یک صف علیه استبداد سیاه و خونبار غاصب و وطن بر باد ده می‌جنگیم.